



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

ابراهيم شعر

ترجمه
فرازة امام حسن مجتبی
و چند سادات طایف طایفی

مکتبہ محمود سامانی
مکتبہ معنی ظفر بحر العلوم



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابراهيم غمر نواده امام حسن مجتبي عليه السلام و جد سادات طباطبائي

نويسنده:

محمود ساماني

ناشر چاپي:

مشعر

ناشر ديگيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ابراهیم غمر نواده امام حسن مجتبی علیه السلام و جد سادات طباطبایی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۴	دیباچه
۱۶	مقدمه
۱۸	فصل اول: معرفی ابراهیم غمر و خاندانش
۱۸	اصل و نسب ابراهیم
۱۸	معرفی پدر ابراهیم غمر
۲۸	معرفی مادر ابراهیم غمر
۳۲	کنیه و القاب ابراهیم
۳۵	اوصاف و ویژگی های ابراهیم
۳۶	ابراهیم غمر راوی حدیث
۳۸	فصل دوم: شهادت و مدفن ابراهیم
۳۸	سرانجام ابراهیم غمر
۴۱	مکان و چگونگی شهادت ابراهیم غمر
۴۱	اشاره
۴۱	۱. زندان هاشمیه
۴۲	۲. مسیر کوفه
۴۳	۳. کوفه
۴۴	آرامگاه ابراهیم الغمر
۴۵	بازسازی های بقعه ابراهیم
۴۸	فصل سوم: نسل ابراهیم

۴۸	۱. همسران ابراهیم
۴۸	۲. فرزندان ابراهیم
۵۴	فرزندان اسماعیل بن ابراهیم الغمر
۵۸	فرزندان ابراهیم بن اسماعیل ملقب به طباطبا
۶۵	پراکندگی جغرافیایی نسل طباطبا
۶۵	اشاره
۶۵	۱. سادات طباطبایی در یمن
۶۹	۲. سادات طباطبایی در مصر
۷۲	۳. سادات طباطبایی در عراق
۷۸	۴. سادات طباطبایی در شام
۷۹	۵. سادات طباطبایی در هندوستان
۷۹	۶. سادات آل طباطبا در ایران
۷۹	اشاره
۸۰	الف) گیلان و مازندران
۸۵	ب) اصفهان
۹۷	ج) شیراز
۱۰۰	د) ری
۱۰۰	ه) بروجرد
۱۰۱	و) کرمان
۱۰۲	ز) خوزستان
۱۰۵	ح) یزد
۱۰۸	ط) قم
۱۰۸	ی) کهگیلویه
۱۱۱	ک) تبریز
۱۳۲	کتابنامه
۱۴۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: سامانی، سید محمود، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور: ابراهیم غمر نواده امام حسن مجتبی علیه السلام و جد سادات طباطبایی [کتاب] / سید محمود سامانی، محمد مهدی فقیه بحر العلوم.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، 1394.

مشخصات ظاهری: 132ص. : مصور.؛ 14/5×21/5س م.

شابک: 35000 ریال: 4-581-540-964-978

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: کتابنامه: ص. 125-132؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: امامزاده ابراهیم غمر (کوفه)

موضوع: طباطبایی (خاندان)

موضوع: امامزاده ها -- عراق -- کوفه

موضوع: امامزادگان -- عراق -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: فقیه بحر العلوم، محمد مهدی، 1351 -

رده بندی کنگره: BP53/3 / الف 25 س 2 1394

رده بندی دیویی: 297/984

شماره کتابشناسی ملی: 3746208

ص: 1

اشاره

ابراهيم غمر نواده امام حسن مجتبي عليه السلام و جد سادات طباطبائي

سيد محمود ساماني

محمد مهدي فقيه بحر العلوم

ص: 3

دبیاچه 7

مقدمه 9

فصل اول: معرفی ابراهیم غمر و خاندانش 11

اصل و نسب ابراهیم 11

معرفی پدر ابراهیم غمر 11

معرفی مادر ابراهیم غمر 21

کنیه و القاب ابراهیم 25

اوصاف و ویژگی های ابراهیم 28

ابراهیم غمر راوی حدیث 29

فصل دوم: شهادت و مدفن ابراهیم 31

سرانجام ابراهیم غمر 31

مکان و چگونگی شهادت ابراهیم غمر 34

1. زندان هاشمیه 34

2. مسیر کوفه 35

3. کوفه 36

آرامگاه ابراهیم الغمر 37

بازسازی های بقعه ابراهیم 38

ص:5

فصل سوم: نسل ابراهیم 41

1. همسران ابراهیم 41

2. فرزندان ابراهیم 41

فرزندان اسماعیل بن ابراهیم الغمر 47

فرزندان ابراهیم بن اسماعیل ملقب به طباطبا 51

پراکندگی جغرافیایی نسل طباطبا 58

1. سادات طباطبایی در یمن 58

2. سادات طباطبایی در مصر 62

3. سادات طباطبایی در عراق 65

4. سادات طباطبایی در شام 71

5. سادات طباطبایی در هندوستان 72

6. سادات آل طباطبا در ایران 72

الف) گیلان و مازندران 73

ب) اصفهان 78

ج) شیراز 90

د) ری 93

ه) بروجرد 93

و) کرمان 94

ز) خوزستان 95

ح) یزد 98

ط) قم 101

ی) کهگیلویه 101

ک) تبریز 104

پیوست تصاویر 111

کتابنامه 125

ص: 6

سعادت واقعی انسان و شرط پویایی جوامع بشری در سایه شناخت و کارآمد کردن سیره اولیای الهی است. پر آشکار است که سیره اولیای الهی به ویژه اهل بیت خاندان وحی (علیهم السلام) به عنوان متقن ترین آموزه های تربیتی و اساسی ترین مؤلفه در فرهنگ اسلامی است. شناخت واقعیت های زندگی آنان و بهره گیری از روش و منش و رفتار و گفتارشان می تواند زمینه های تعالی و سعادت واقعی انسان را فراهم سازد، از این رو پژوهش در آثار اولیای الهی به ویژه جست و جو در احوال خاندان پاک نبوت که در دامان پر مهر آنان کامل ترین انسان ها پرورش یافته اند به منظور الگوگیری از آنان ضرورت انکارناپذیر مراکز پژوهشی است.

گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت در راستای ایفای رسالت خود برای ترویج فرهنگ اصیل اهل بیت (علیهم السلام)، به

شرح حال شماری از چهره های تأثیرگذار جهان اسلام در قالب تک نگاری هایی مستقل پرداخته و در این کتاب ها برای دسترسی آسان علاقمندان، زندگینامه تفصیلی هر فرد و معرفی زیارتگاه های منسوب به وی و تاریخچه و اعتبار آن ارائه شده است.

در پایان پژوهشکده حج و زیارت لازم می داند از تلاش مؤلف محترم و ارزیابان و همه دوستانی که در واحد آماده سازی پژوهشکده در به ثمر رسیدن این اثر تلاش نموده اند، سپاسگزاری نماید.

انه ولی التوفیق

گروه تاریخ و سیره

پژوهشکده حج و زیارت

ص: 8

ابراهیم غمر، از نوادگان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، دارای نسبی والا و شخصیتی بافضیلت است. وی دانا به معارف دین و تربیت شده دامان حسن مثنی و فاطمه دختر امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. او از راویان شیعه و فردی ثقه و در نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) کوشا معرفی شده؛ با این همه درباره ابراهیم تا آنجا که مطلعیم کتابی نوشته نشده است. در این اثر که در سه فصل کوتاه تنظیم شده، در فصل نخست به معرفی پدر و مادر ابراهیم، سپس کنیه، القاب، اوصاف و ویژگی های او و در پایان به راوی بودنش پرداخته ایم. در فصل بعد به چگونگی شهادت و بیان مرقد و بازسازی های بقعه او اشاره کرده ایم. در فصل سوم نیز به نسل ابراهیم، که بیشتر آنان سادات طباطبایی هستند، را مورد بررسی قرار داده ایم و مراکز و پراکندگی جغرافیایی حضور

این دسته از سادات عظام در سرزمین های گوناگون و برخی از مراقد و بقعه های آنان را ذکر کرده ایم. امید است این اثر مورد عنایت خوانندگان محترم قرار گیرد و زمینه پژوهش های جدید را فراهم آورد.

والسلام علیکم

قم / ذی القعدة 1435

سید محمود سامانی و محمد مهدی فقیه بحرالعلوم

ص: 10

فصل اول: معرفی ابراهیم غمر و خاندانش

اصل و نسب ابراهیم

ابراهیم الغمر، سومین فرزند حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، معروف به حسن مثنی (1) از نوادگان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است؛ بنابراین نسبی والا و شریف دارد.

معرفی پدر ابراهیم غمر

پدر ابراهیم غمر، حسن مثنی است که به دلیل تشابه اسمی با پدر بزرگوارش، لقب مثنی به خود گرفته. او مردی با ابهت، بزرگوار، فاضل، گرانقدر، زاهد و اهل وَرَع توصیف شده است. (2) از زندگی وی تا پیش از واقعه کربلا در

ص: 11

1- . از این رو وی را حسن مثنی نامیده اند که هم نام پدرش بود.

2- . الإرشاد، ج 2، ص 23؛ الفصول المهمه، ج 2، ص 159.

سال 61 قمری اطلاعی در دست نیست. وی آن سال با فاطمه دختر امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) ازدواج کرد. (1) آمده است که خود آن حضرت (امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ))، حسن مثنی را در انتخاب دو دخترش فاطمه و سکینه آزاد گذاشت و او با فاطمه ازدواج کرد. (2) حسن مثنی همراه همسرش در واقعه عاشورا در رکاب عمویش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) حضور داشت. (3) سن او آن زمان حدود نوزده یا بیست سال، و به گفته برخی نیز حدود هفده سال بود. (4)

حسن مثنی در نبرد با سپاه عبیدالله بن زیاد مجروح شد. عصر عاشورا هنگام به اسارت بردن اهل بیت (علیهم السلام)، حسن را زنده و مجروح یافتند. یکی از بستگان مادریش به نام اسماء ابن خارجه فزاری، برای او از عمر بن سعد امان گرفت و خواست حسن را به او بسپارد تا عبیدالله بن زیاد درباره اش تصمیم بگیرد که عمر موافقت کرد. اسماء بن خارجه نزد عبیدالله بن زیاد رفت و از او خواست که حسن مثنی را ببخشد و از قتلش صرف نظر کند. ابن زیاد با تقاضای او موافقت کرد.

ص: 12

1- . لباب الانساب، ابن فندق، 1401ق، ج 1، صص 384 و 385.

2- . الأغانی، ج 16، ص 150 و ج 21، ص 126؛ سرالسلسله العلویه، شیخ ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، 1381ق، ص 28.

3- . تاریخ طبری، محمدبن جریر الطبری، 1967ق، ج 5، ص 469؛ الإرشاد، ج 2، ص 25؛ عمده الطالب، ابن عنبه جمال الدین احمد بن علی حسینی، بی تا، ص 100.

4- . أعیان الشیعه، علامه سید حسن امین، 1406ق، ج 5، ص 44.

اسماء بن خارجه حسن را به خانه خود در کوفه برد و پس از معالجه و بهبودی اش، او را روانه مدینه منوره کرد. (1)

باوجود این گزارش ها، برخی سن حسن مثنی را در روز عاشورا کم دانسته اند و زنده ماندنش را به سبب نابالغ بودن وی می دانند. (2) لازم به ذکر است که مادر حسن مثنی، خوله بنت منظور بن زبان (ریان) بن سیار، از قبیله بنی فزاره (از عرب عدنانی) بود. (3)

حسن مثنی در مقطعی، از متولیان صدقات و موقوفات جدش امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. (4) چنان که سید جعفر اعرجی با عنوان «وکان یتولی صدقات جدّه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب»، از تولیت او بر صدقات امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) گزارش داده است. (5) اعرجی افزوده است که امام سجّاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) با حسن مثنی در تولیت صدقات امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، منازعه کرد و سرانجام تولیت آن را به حسن

ص:13

-
- 1- . الارشاد، ج2، ص25؛ [1] عمدہ الطالب، ص100؛ الاصلی، ابن طقطقی، 1418ق، صص62-64؛ [2] الفصول المهمه، ص160؛ اعیان الشیعه، ج5، ص44، قاموس الرجال، محمدتقی تستری، 1375ش، ج3، ص144.
 - 2- . تاریخ طبری، ج5، ص469؛ الکامل، ابن اثیر، 1358ق، ج4، ص93؛ اعیان الشیعه، ج5، ص44.
 - 3- . المعارف، ابن قتیبہ، 1370ق، ص112؛ سرالسلسله العلویہ، ص216؛ تهذیب الانساب، ص33؛ [3] لباب الانساب، ج1، ص342.
 - 4- . عمدہ الطالب، ص184؛ اعیان الشیعه، ج5، صص43 و44.
 - 5- . مناہل الضرب، علامہ نسابہ سید جعفر الاعرجی نجفی حسینی، 1419ق، ص167.

مثنی واگذار کرد. (1) اعرجی ادامه می دهد:

تولیت حق امام سجاد(عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود؛ زیرا تولیت صدقات امیرالمؤمنین(عَلَيْهِ السَّلَامُ)، باید در دست فرزندان فاطمه(عَلَيْهَا السَّلَامُ) باشد؛ بنابراین پس از امام حسن(عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به امام حسین(عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسید و پس از او، امام سجاد(عَلَيْهِ السَّلَامُ) عهده دار شد؛ اما آن حضرت، تولیت را به حسن مثنی واگذار کرد. (2)

صفدی در این باره می نویسد:

صدقات رسول الله(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) پس از آن حضرت، ابتدا دست ابوبکر و سپس عمر افتاد و او به عباس بن عبدالمطلب و امام علی(عَلَيْهِ السَّلَامُ) برگرداند. پس از شهادت امیرمؤمنان، صدقات پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به امام حسن(عَلَيْهِ السَّلَامُ) رسید و سپس در اختیار امام حسین(عَلَيْهِ السَّلَامُ) قرار گرفت و بعد از او در دست امام علی بن الحسین(عَلَيْهِ السَّلَامُ) و پس از آن حضرت در اختیار حسن مثنی بود و پس از او، برادرش زید عهده دار آن شد. (3)

بنابراین حسن مثنی، هم صدقات حضرت رسول(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و علی(عَلَيْهِ السَّلَامُ) و هم بخشی از فدک را عهده دار بود.

ص:14

-
- 1- . عمده الطالب، ص 99.
 - 2- . مناهل الضرب، ص 167؛ چون امام سجاد(عَلَيْهِ السَّلَامُ) دید حسن مثنی از استرداد آن سر باز می زند، به او واگذار کرد؛ ر.ک: سراج الانساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا، گیلانی، 1409ق، ص 36.
 - 3- . الوافی بالوفیات، خلیل بن ایوب صفری، 1425ق، ج 8، صص 169؛ الکواکب المشرقه، سید مهدی رجایی موسوی، 1380ق، ج 1، ص 438؛ المحدثون من آل ابی طالب، ج 1، ص 257.

زمانی که حجاج بن یوسف ثقفی در سال های 72 و 73 قمری حاکم مدینه بود، عمر بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به حسن مثنی پیشنهاد کرد که وی را در موقوفات پدرشان شریک گرداند. حسن نپذیرفت. عمر نزد حجاج رفت و شکایت کرد و او از حسن مثنی خواست که عمر را در موقوفات امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مانند اهل بیت شرکت دهد و سهمی از آن برای عمر بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قرار دهد. حسن مثنی گفت:

جدم امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در وقف نامه شرط کرده است تا زمانی که فرزندان از نسل فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) وجود دارند، به سایر فرزندان نمی رسد و چون مادر عمر، صهباء، دختر ربیعہ تغلبیه است، از صدقات پدرش بهره ای نمی برد و من نمی توانم وقتی جدم امیر مؤمنان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) معین فرموده، دخل و تصرف نمایم و آن را تغییر دهم.

حجاج گفت: «اگر تو نتوانی چنین کنی، من می توانم و او را دخالت و شرکت می دهم». حسن چیزی نگفت و چون حجاج به دیگران پرداخت، حسن از موقعیت استفاده کرد و از نزد حجاج بیرون رفت و یکسره راه شام را در پیش گرفت. (1)

حسن حدود یک ماه در شام، مقابل دارالخلافه برای دیدار با عبدالملک بن مروان (حک: 65 - 86 ه. ق) و شکایت از حجاج،

ص: 15

1- . الارشاد، ص 196؛ [1] مختصر تاریخ دمشق، 1415 - 1421 ق، ج 6، ص 330؛ کشف الغمه، محدث اربلی، 1421 ق، ج 1، ص 541.

سرگردان بود و اجازه ملاقات به او نمی دادند تا آنکه روزی یحیی بن حکم او را دید و پس از سلام و احوال پرسی، علت حضورش را در شام جویا شد. حسن ماجرا را برای وی تعریف کرد. یحیی وعده داد که برای او اجازه ورود می گیرد. پس نزد عبدالملک رفت و گفت:

حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب به قصد دیدار با شما، یک ماه است در شام به سر می برد و اجازه ورود به او داده نشده. او و پدرش و جدش پیروانی دارند که حاضرند جانشان را فدای آنان کنند و اگر خواسته اش را انجام دهی و وی را گرامی بداری، ضرر نخواهی کرد.

عبدالملک اجازه حضور داد و حسن بر او وارد شد و مورد احترام قرار گرفت. حسن با آنکه جوان بود اما آثار پیری در چهره اش دیده می شد. عبدالملک خطاب به وی گفت: «چه زود پیر شدی؟!» یحیی بن حکم بی درنگ گفت: «چگونه پیر نشود؛ در حالی که اهل عراق پیوسته هیئتی به سویش روانه می کنند و او را به خلافت می خوانند!» حسن خشمگین شد و گفت: «چنین نیست؛ بلکه ما خاندان پیامبر زود شکسته می شویم».

در این هنگام، عبدالملک پرسید: با چه هدفی به شام آمده ای؟ حسن حکایت حجاج را درباره صدقات جدش بیان کرد. عبدالملک گفت: «حجاج چنین اختیاری ندارد. من برای او نامه ای می نویسم». او در نامه اش خطاب به حجاج نوشت:

«مزامح حسن بن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در صدقات جدش نشود و کسی را که جدش داخل در موقوفات نکرده، وارد نکنند». او نامه را همراه جایزه ای به حسن مثنی داد و با عزت و احترام وی را روانه مدینه کرد. وقتی حسن از حضور عبدالملک خارج شد، یحیی را سرزنش کرد و گفت: «بد رفیقی هستی و با جان من بازی کردی!» یحیی گفت: «چنین نیست بلکه خیر خواه تو بودم؛ زیرا عبدالملک از این پس همواره از تو می ترسد و اگر از ترس نبود حاجت تو را برآورده نمی ساخت». (1)

از نسل حسن مثنی نیز برخی عهده دار تولیت صدقات امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده اند؛ چنان که در دوره خلافت مأمون عباسی (198-218 ه.ق.)، عهده دار تولیت فدک، عیدالله بن عبدالله بن حسن بن جعفر الخطیب بن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. ابوالحسن عمری نسابه در این باره نوشته است: «ولاه المأمون فدکاً و غیرها» (2)؛ «مأمون تولیت فدک و غیر آن را به او واگذار کرد».

امام فخر رازی نیز در این باره می نویسد: «وکان یلی صدقات علی و صدقات فاطمه و هی فدک» (3)؛ «عیدالله تولیت صدقات

ص: 17

-
- 1- . مختصر تاریخ دمشق، ج 6، ص 330؛ تحفه لب اللباب، ضامن شدقم حسینی، 1376 ق. صص 118 و 119؛ عمده الطالب، صص 99 و 100؛ الكواکب المشرقه، ج 1، صص 437 و 438.
 - 2- . المجدی، نجم الدین ابوالحسن، 1409 ق، ص 273. [1]
 - 3- . الشجره المبارکه، امام فخر رازی، 1419 ق، صص 52 و 53. [2]

علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و صدقات فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) را که فدک بود برعهده داشت».

ابن طقطقی حسنی با جمله ای او را ستایش می کند:

ولاه المأمون الكوفه (1)، ثم مكه، وكان يلي صدقات علي (عَلَيْهِ السَّلَامُ) في عصره وفدك صدقه فاطمه، مات بسر من رأى. (2)

مأمون، عبیدالله را والی کوفه و پس از آن والی مکه کرد. او در عصر مأمون تولیت فدک را که صدقه فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) بود برعهده داشت و در سامرا درگذشت.

شیخ مفید درباره وی می نویسد:

حسن مثنی شخصیتی جلیل القدر، سرآمد خوبان روزگار، اهل فضل و تقوا و پارسایی و متولی صدقات و امور خیریه جدش امیرمؤمنان علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در عصر خود بود. (3)

سید ضامن بن شدقم، تعابیر جالبی درباره شخصیت حسن مثنی دارد. او می نویسد:

كان الحسن المثنى يشبه بجده رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وكان سيّداً شريفاً رئيساً، جليل القدر، رفيع المنزله، عظيم الشأن، عالمياً، عاملاً، فاضلاً، كاملاً، صالحاً، عابداً، ورعاً زاهداً. (4)

ص: 18

1- . سر السلسله العلويه، ص 46؛ تهذيب الأنساب، ص 86؛ [1]المجدي، ص 273؛ [2]عمده الطالب، ص 227.

2- . الأصيلي، ص 125. [3]

3- . الارشاد، ج 2، صص 23-26؛ « [4]كان رجلاً رئيساً فاضلاً ورعاً، وكان يلي صدقات أمير المؤمنين في وقته».

4- . تحفه لب اللباب، صص 117 و 118. [5]

حسن مثنی به جدش رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شبیه بود. او سیدی شریف، رئیس، جلیل القدر، بلندمرتبه، عالی قدر، دانشمند، اهل عمل، فاضل، کامل، صالح، عابد با ورع و زاهد بود.

حسن مثنی راوی حدیث پدرش امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، عبدالله ابن جعفر (1) و همسرش فاطمه بنت الحسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. (2) از حسن نیز کسانی مانند حنان بن سدیر کوفی، سعید بن ابی سعید، عبدالله بن حفص بن عمر بن سعد، حسن بن محمد حنفیه و همچنین فرزندان خود حسن مثنی، یعنی ابراهیم، عبدالله، حسن مثلث (3)، سهیل، (4) زیاد بن سوقة (5) روایت نقل کرده اند.

سرانجام حسن مثنی در سال 97 ه. ق در سن 53 سالگی به دست امویان مسموم شد و به شهادت رسید. پیش از این، وقتی عبدالرحمن بن اشعث، عبدالملک بن مروان (حک):

65 - 86 ه. ق) را از خلافت خلع و بر ضد او قیام کرد، به توصیه برخی فقها، برای خلیفه شدن حسن مثنی از مردم عراق بیعت

ص: 19

-
- 1- . تهذیب التهذیب، ج 2، ص 263. [1]
 - 2- . الوافی بالوفیات، ج 8، صص 168 و 169.
 - 3- . تهذیب التهذیب، ج 2، ص 253. [2]
 - 4- . الجرح و التعذیل، ج 3، ص 5.
 - 5- . المحاسن، ابی جعفر احمد بن محمد، 1413 ق، ج 2، ص 362؛ بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، 1403 ق، ج 66، صص 148 و 149.

گرفت. حسن با وجود تردید و ترس از بیعت شکنی مردم، با اصرار برخی قیام کنندگان، بیعت را پذیرفت و برخی علما مانند شعبی، حسن بصری و ابن سیرین با او بیعت کردند. (1) پس از کشته شدن ابن اشعث در سال 85 ه. ق (2) حسن مثنی نیز متواری شد. بنی امیه که کینه او را به دل داشتند، در صدد قتل او برآمدند.

سرانجام فرستادگان ولید بن عبدالملک (حک: 86 - 96 ه. ق) او را مسموم و شهید کردند. (3) پیش از آن نیز، خلیفه اموی به امیر مدینه منوره فرمان داده بود تا به حسن مثنی تازیانه زند و او را در ملاء عام نگهدارد؛ اما حسن با دعایی که امام زین العابدین (عَلَيْهِ السَّلَام) به او آموخته بود، نجات یافت. (4)

بنا به روایتی، حسن مثنی به دست دستیاران سلیمان بن عبدالملک بن مروان (حک: 96 - 99 ه. ق) مسموم شد. مدفن حسن مثنی در قبرستان بقیع است؛ اما اکنون جای آن مشخص نیست. به نظر می رسد مزار او کنار مدفن بنی هاشم واقع شده باشد.

ص: 20

1- . المصابیح، ص 344.

2- . تاریخ طبری، ج 6، ص 389.

3- . عمده الطالب، صص 100 و 101؛ المصابیح، ص 345.

4- . تاریخ دمشق، ابن عساکر، 1415 - 1421 ق، ج 13، ص 66.

فاطمه مادر ابراهیم، بزرگ ترین دختر امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) (1) است که مادرش ام اسحاق، دختر طلحه بن عبیدالله تیمی می باشد. (2) زمان دقیق تولدش مشخص نیست؛ اما با توجه به اینکه ام اسحاق پس از شهادت امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در سال 49 و یا 50 ه. ق، به همسری امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) در آمد، به نظر می رسد که تولد فاطمه، حدود سال 51 هجری باشد. (3) ایشان را از نظر چهره و سیما به جد اش حضرت فاطمه (عَلَيْهَا السَّلَامُ) تشبیه کرده اند. (4)

فاطمه پیش از رخداد بزرگ کربلا، با پسر عمویش حسن مثنی (5) ازدواج کرد و به همراه خاندان امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در حادثه عاشورا حضور داشت. (6) به نقل از امام باقر (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، سیدالشهدا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) پیش از شهادتش، ودایع، امانات و وصایای مکتوب خود را به دخترش

ص: 21

-
- 1- . الطبقات الكبرى، ابن سعد، 1410ق، ج 3، ص 214؛ تاریخ الطبری، ج 5، ص 464؛ الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 577.
 - 2- . الطبقات الكبرى، ج 8، ص 473؛ تاریخ دمشق، ج 70، ص 15؛ الارشاد، ج 5، ص 122؛ بحار الانوار، ج 5، ص 351.
 - 3- . دانش نامه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ): بر پایه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، 1388 ش، ص 351.
 - 4- . عمده الطالب، ص 184؛ اعیان الشیعه، ج 5، صص 43 و 44؛ [1] مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، 1405ق، ص 122؛ الارشاد، ج 2، ص 25. [2]
 - 5- . المعارف، ص 213؛ تاریخ دمشق، ج 70، ص 17؛ الطبقات الكبرى ج 8، ص 473.
 - 6- . الشجره المبارکه، ص 18؛ عمده الطالب، ص 93؛ تهذیب الانساب، ص 34.

فاطمه سپرد و او بعداً آنها را به امام سجاده (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تحویل داد. (1)

دختر امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و همسر حسن مثنی، شاهد عینی برخی از رخدادهای غمبار کربلا از جمله هجوم دشمن در عصر عاشورا به خیمه ها بود. فاطمه پس از عاشورا، با کاروان اسرا به کوفه و پس از آن به شام برده شد و به عنوان یکی از پیام آوران عاشورا، کشتار خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و وقایع غمبار دوران اسارت را به دیگران منتقل می کرد.

فاطمه دختر شجاع و عالمه امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، اصالت و شخصیت را از جد، جده، پدر، عمه و برادرش به ارث برده و در کانون تربیتی آنان پرورش یافته و دانش اندوخته بود. همچنین در جوانی شاهد حوادث و توفان های سخت روزگار و واقف به عمق ستم کاری امویان بود. ایشان در دوران اسارت، بسیار تلاش می کرد تا چهره کربیه بنی امیه را به عنوان قاتلان اهل بیت (علیهم السلام) بر ملا سازد؛ به همین سبب او پس از خطابه زینب کبرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، در میان ازدحام جمعیت و مراقبت شدید مزدوران عبیدالله بن زیاد، با شجاعتی شگرف، نزد مردم کوفه خطابه ای پرشور و عالمانه ایراد کرد. همچنین در شام نیز با سخنان کوبنده خود، در پیام رسانی انقلاب عاشورا نقش داشت.

ص: 22

1- . بصائر الدرجات، صص 182 و 183؛ الکافی، کلینی، 1362ش، ج 1، ص 303. [1]

فاطمه دختر سیدالشهدا(عَلَيْهِ السَّلَامُ)، پس از بازگشت از کربلا، به زندگی با شوهر آزاد شده اش در مدینه منوره ادامه داد. در کانون گرم و باصفای این زوج، فرزندان مؤمن و شجاع، به نام های عبدالله، ابراهیم، حسن و زینب تربیت یافتند که هر کدام به نوعی ادامه دهنده راه مبارزاتی امام حسن و امام حسین(علیهما السلام) بر ضد حکومت غاصبانه اموی بودند.

شایان ذکر است که فاطمه پس از درگذشت حسن مثنی، با نواده عثمان بن عفان به نام عبدالله بن عمرو بن عثمان ازدواج کرد که حاصل این وصلت، سه فرزند به نام های محمد دیباج، قاسم و رقیه بود.

بیشتر فرزندان و نوادگان فاطمه، در جریان مبارزه با عباسیان، به دست دستگاه خلافت، زندانی یا شهید شدند.

در پی درگذشت عبدالله بن عمرو بن عثمان، عبدالرحمان ابن ضحاک فهري، والی مدینه (حک: 101 - 104 ه. ق) از فاطمه خواستگاری و حتی تهدید کرد که اگر با او ازدواج نکند، پسرش عبدالله را به تهمت شرب خمر تازیانه خواهد زد؛ اما دختر امام حسین(عَلَيْهِ السَّلَامُ) به او پاسخ منفی داد. پس از آن فاطمه برای شکایت از حاکم مدینه، نزد یزید بن عبدالملک بن مروان (حک: 101 - 105 ه. ق) رفت که نتیجه اش عزل عبدالرحمن بن

فاطمه در مدینه منوره درگذشت (2)؛ اما زمان دقیقش مشخص نیست. ابن جوزی تاریخ درگذشت ایشان را حدود سال 117 ه. ق ذکر کرده است. (3) ابن عساکر نیز وفات فاطمه را زمان خلافت هشام بن عبدالملک (حک: 105 - 125 ه. ق) نقل کرده است. (4) برخی مدت عمر فاطمه را نود سال ذکر کرده اند (5) که بعید به نظر می رسد؛ زیرا با توجه به سن کم ایشان در واقعه عاشورا و احتمال تولدش در سال 51 هجری، می توان سن فاطمه را حدود هفتاد سال تخمین زد.

فاطمه از تابعین و از راویان حدیث بود. او از پدرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، ابن عباس، اسماء بنت عمیس خثعمی حدیث نقل کرده است. (6) همچنین وی احادیثی به صورت مرسل از جده اش حضرت زهرا (عَلَيْهَا السَّلَامُ)، پدرش امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، و عمه اش زینب (عَلَيْهَا السَّلَامُ) و برادرش امام سجاد (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقل کرده است. عبدالله،

ص: 24

-
- 1- . انساب الاشراف، بلاذری، 1399ق، ج 2، صص 197 و 198؛ تاریخ طبری، ج 7، ص 13.
 - 2- . تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، بی تا، ص 280.
 - 3- . همان، ص 280.
 - 4- . تاریخ مدینه دمشق، ج 70، ص 17.
 - 5- . کتاب الثقات، ابن حبان، 1393ق، ج 5، ص 301.
 - 6- . تاریخ مدینه دمشق، ج 70، ص 10؛ تهذیب الکمال، یوسف بن عبدالرحمان، 1405ق، ج 35، صص 254 و 255.

حسن و ابراهیم، پسران فاطمه از حسن مثنی بن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و نیز نوادگانش، محمد بن عبدالله بن عمرو، شیبیه بن نعامه، یعلی ابن ابی یحیی، عایشه دختر طلحه، عماره بن غزیه، ام ابی مقداد هشام بن زیاد و ام الحسن دختر جعفر بن حسن بن حسن، از راویان حدیث فاطمه هستند. (1) فاطمه را ثقه و از طبقه چهارم راویان حدیث دانسته اند. (2)

کنیه و القاب ابراهیم

مشهورترین کنیه ابراهیم، ابواسماعیل است. (3) ابوالحسن (4) و ابواسحاق (5) نیز از کنیه های اوست.

بارزترین لقب ابراهیم، «عَمْر» است که به سبب زیبایی، سخاوت و فضایل اخلاقی به آن ملقب گردید. این لقب همیشه پس از نام ابراهیم و به صورت ابراهیم العَمْر آورده می شود. ابن عنبه نَسَبَه، علت شهرت یافتن ابراهیم به عَمْر را چنین می نویسد: «لُقِّبَ العَمْر لَجوده» (6)؛ «به دلیل بخشش زیادش به عمر ملقب شد».

ص: 25

1- . تاریخ مدینه دمشق، ج 70، ص 10؛ [1] تهذیب الکمال، ج 35، ص 254.

2- . تقریب التهذیب، ج 2، ص 657.

3- . عمدہ الطالب، ص 197.

4- مرآة المعارف، ج 1، ص 34؛ مقاتل الطالبیین، ص 215.

5- . سر السلسله العلویه، ص 39.

6- . عمدہ الطالب، ص 197. [2]

سید ضامن بن شدقم حسینی نیز درباره وجه تسمیه این لقب نوشته است:

أثما لُقِّبَ بِالْغَمْرِ لِكَثْرَةِ أَغْمَارِهِ لِلنَّاسِ بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ... (1)

همانا او از این رو به غمر ملقب شد که نسبت به مردم، بخشش زیاد داشت.

ابراهیم با داشتن القابی مشهور، از سادات علوی دیگر متمایز بود که عبارت اند از: شبیه، صاحب صندوق و مظلوم.

شبیه: از میان کسانی که به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) شباهت داشتند، یکی ابراهیم الغمر است. (2) شباهت زیاد ابراهیم به پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) سبب شده بود که از وی با عنوان «ابراهیم الشبیه» یاد شود. ابونصر بخاری (متوفای 341 ه. ق) از او با عنوان «کان اشبه الناس برسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)» یاد می کند. (3) ابوالفرج اصفهانی (4)، ابن طباطبای نسابه، (5) خطیب بغدادی (6) و فخر رازی (7)، تعبیری مانند بخاری را درباره ابراهیم آورده اند. ابن ابی الحدید معتزلی پس از تمجید

ص: 26

-
- 1- . تحفه لب اللباب، ص 46. [1]
 - 2- . مقاتل الطالبیین، ص 172. [2]
 - 3- . سر السلسله العلویه، ص 39.
 - 4- . مقاتل الطالبیین، ص 215.
 - 5- . منتقله الطالبیه، علامه نسابه ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، 1377 ش، ص 265.
 - 6- . تاریخ بغداد، ج 6، ص 54، ش 3080.
 - 7- . الشجره المبارکه، ص 37. [3]

از ابراهیم غمر، با این عبارت ایشان را وصف می کند: «كان مقدماً في اهله، يقال: انه اشبه زمانه برسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)» (1)؛ «ابراهیم غمر بزرگ خاندانش بوده و گفته می شود شبیه ترین اهل زمانش به رسول خداست».

برخی منابع دیگر نیز درباره ایشان آورده اند: «شبهه ترین افراد هم عصر خود، به رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) محسوب می گردید».

مشهور است هنگامی که مسلمانان دلشان برای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) تنگ می شد یا می خواستند چهره رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را تجسم کنند، به ابراهیم غمر نگاه می کردند و صلوات می فرستادند. حتی افراد از راه دور می آمدند و کنار خانه ابراهیم غمر می نشستند تا او از خانه بیرون آید و سیمای زیبای رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را در چهره او نظاره کنند.

صاحب صندوق: از القاب مشهور ابراهیم که پس از درگذشت وی بر سر زبان ها افتاد، صاحب صندوق است. ابن طباطبا، نخستین دانشمند نسب شناس، از او با این لقب یاد کرده و می نویسد: «وهو صاحب الصندوق في بَرِيَةِ الكوفة ويزار» (2)؛ «او صاحب صندوق در بیابان کوفه است که مورد زیارت مردم قرار می گیرد».

ص: 27

1- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، 1963م، ج 15، ص 290.

2- منتقله الطالبيه، ص 127. [1]

پس از او، ابن طقطقی با جمله «وهو صاحب الصندوق بالكوفه یزار قبره» (1)، و ابن فوطی نیز با جمله «انه دفنه حياً فی صندوق بظاهر الكوفه» (2)، به وی اشاره می‌کند.

این مطلب با آشکار شدن صندوقی در «حی کنده» به وسیله حفاران، مطابقت دارد؛ از این رو ابراهیم به صاحب صندوق مشهور است. مظلوم: این لقب، به سبب شهادت مظلومانه ابراهیم بر او گذاشته شده است. علامه نمازی، درباره وی در «مستدرکات علم رجال الحدیث» می‌نویسد: «یقال له المظلوم وکان سیداً شریفاً» (3)؛ «به او مظلوم گفته می‌شود و او سیدی شریف بود».

اوصاف و ویژگی های ابراهیم

برخی منابع تراجم نگاری و تاریخی درباره او نوشته‌اند: ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، بزرگ خاندان خود و شخصیتی محترم و برجسته بود. وی را به بزرگواری و شرافت ستوده‌اند. برخی دیگر نیز از ایشان با وصف سیدی بزرگوار، جلیل القدر، شریف، بخشنده (4)، عالمی از

ص: 28

-
- 1- . الاصبلی، ص 111. [1]
 - 2- . مجمع الآداب، عبدالرزاق بن احمد (ابن فوطی)، 1416ق، ج 2، ص 428.
 - 3- . مستدرکات علم رجال الحدیث، نمازی شاهرودی، 1384ش، ج 1، ص 135.
 - 4- . مقاتل الطالبیین، صص 172 و 173؛ تحفه لب اللباب، ص 46: « [2] وکان سیداً جلیل القدر، رفیع المنزله، عظیم الشان، جمّ المحاسن و الفضائل، حسن الاخلاق و الشمائل، زکی الاعراق، عذیم المماثل، ذا عفه و صیانه و دیانه، ..، ذا فصاحه و بلاغه و کمال ادب و براعه و مروّه و شهامه و فرسه و شجاعه، وکان معزّزاً مکرمّاً عند ابی السفاح».

عالمان آل محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بزرگی از بزرگان هاشمی یاد کرده اند. (1)

ضامن بن شدقم حسینی، از او به شایستگی یاد کرده و با مبالغه در مدح ایشان نوشته است: «او سید جلیل القدر، والا مرتبه، دارای شأنی بزرگ و واجد تمام خوبی ها و فضایل بود». (2)

ابراهیم عمر راوی حدیث

ابراهیم از راویان مشهور و بزرگ حدیث در میان علویان بود. (3) او از طریق پدرش حسن مثنی (4) و جدش امام علی(عَلَيْهِ السَّلَامُ)، از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حدیث نقل می کرد. (5) همچنین راوی حدیث مادرش فاطمه بنت الحسین(عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود. (6) به نقل شیخ صدوق، اسماء بنت عمیس خثعمی نیز، در طریق روایت ابراهیم قرار دارد. (7)

ص: 29

-
- 1- «كان من ائمه الحديث ورواته، عالماً من علماء آل محمد، وزعيماً من زعماء الهاشميين.» كتاب المزار، ص 188. [1]
 - 2- . تحفه لب اللباب، ص 46، ش 3.
 - 3- . المجدی، ص 256.
 - 4- . الجرح والتعديل، ج 2، ص 92، ش 239؛ صحيح بخاری، بخاری، 1401ق، ج 1، ص 273، ش 897.
 - 5- . صحيح بخاری، ج 1، ص 273.
 - 6- . الثقات، ج 3، ص 178؛ امالی طوسی، صص 576 و 577.
 - 7- . مشيخه من لا يحضره الفقيه، ج 4، صص 438 و 439.

از حسن نیز، کسانی مانند فضیل بن مرزوق (1) و ابوعقیل یحیی بن متوکل (2) روایت نقل کرده اند. ابن حجر عسقلانی، حدیث ردّ شمس برای امام علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) را از فضل بن مرزوق و او از ابراهیم غمر روایت کرده است. (3)

شیخ طوسی، روایت چهار خصال مؤمن را از ابراهیم غمر نقل کرده است. (4) شجری نیز روایت چگونگی تعزیت و تهنیت رسول خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را از طریق او روایت کرده. (5) تعداد و محتوای روایات او در برخی منابع آورده شده است. (6)

ص: 30

1- . المحدثون من آل أبي طالب، ج 1، ص 7؛ كتاب الثقات، ج 3، ص 178؛ لسان الميزان، ج 1، ص 36.

2- . التحفه اللطيفه، ج 1، ص 68، ش 32.

3- . لسان الميزان، ابن حجر عسقلانی، 1390ق، ج 1، ص 36، ش 107.

4- . الامالی، شیخ طوسی، یحیی بن حسین صنعاء، 1403ق، صص 576-577، ش 1190؛ بحار الانوار، ج 69، ص 404، حدیث 106.

5- . الامالی، شجری، ج 2، ص 300.

6- . المحدثون من آل أبي طالب، ج 1، صص 6 - 8.

از زندگی ابراهیم در سال های پایانی حکومت بنی امیه اطلاعی در دست نیست؛ اما او زمان خلافت سفّاح، نخستین خلیفه عباسی (حک: 132 - 136 ه. ق)، از احترام فوق العاده ای برخوردار بود. بنا به نقلی، سفّاح از عبدالله المحض بن حسن المثنی دربارہ دو فرزندش محمد (نفس زکیه) و ابراهیم می پرسید و می خواست از جای آنها (مخفیگاه) آگاه شود. عبدالله از این مطلب به برادرش ابراهیم غم شکایت کرد. ابراهیم به او گفت: اگر سفّاح بار دیگر از تو در مورد آنها پرسید به او بگو: «عموی آنها از حال برادرزاده هایش بهتر خبر دارد». عبدالله گفت: «آیا سفّاح به آن راضی خواهد شد؟» ابراهیم گفت: «آری».

سفاح از ابراهیم غمر مخفیانه درباره دو فرزند برادرش پرسید. ابراهیم به سفاح گفت: «ای امیر مؤمنان، با تو همچون کسی که با سلطان خود حرف می زند، سخن بگویم یا مانند کسی که با پسر عمویش صحبت می کند؟» سفاح گفت: آن گونه که شخص با پسر عمویش صحبت می کند. ابراهیم گفت: «ای امیر مؤمنان! گمان می کنی اگر خداوند مقدر نموده باشد که از این امر برای آنها چیزی باشد، آیا تو و تمام اهل زمین می توانید آن را دفع کنید؟» سفاح جواب داد: «نه به خدا!» ابراهیم گفت: «پس شما را چه می شود که نعمتی که به این شیخ (عبدالله) عنایت می کنی، آن را برایش بی فایده می کنی؟» پس سفاح به فکر فرو رفت و گفت: «به خدا بعد از این خیر، آنها را از عبدالله نخواهم گرفت» (1).

پس از مرگ سفاح، هنگامی که منصور دوانیقی (حک: 136 - 158 ه. ق) به خلافت رسید، ابراهیم غمر و برادرش عبدالله محض را بازداشت کرد؛ چرا که فرزندان عبدالله، یعنی محمد و ابراهیم

ص: 32

1- . مراقد المعارف، ج 1، صص 35 و 36. تحفه لبّ اللباب، ص 46: [1] خلیفه جواب ابراهیم را چنین پاسخ داد: «جَزَاكَ اللهُ عَنِّي خَيْرًا فِي نُصْحِكَ لِي. وَاللَّهِ لَقَدْ أَرَحَّتْ قَلْبِي، أَلَا وَ إِنَّ ذَلِكَ قَدْ صَدَرَ مِنِّي مِنْ كَثْرَةِ وَسْوَاسِ النَّفْسِ الْأَمَّارَةِ بِالسُّوءِ، فَاقْسَمُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ الْبَارِّ الرَّحِيمِ لَمْ قَطُّ أَعِيدُ ذَكَرَهُمَا لِأَيِّهِمَا وَلَا لِغَيْرِهِ مِنَ الْعِبَادِ، وَيَفْعَلُ اللهُ مَا يَشَاءُ، فَلَمْ يَزَلْ بَارًّا قَسَمَهُ إِلَيَّ أَنْ مَاتَ.»؛ ر. ک: عمده الطالب، ص 198.

پنهان بودند. در برخی از منابع آمده است که ابراهیم غمر با آگاه شدن از بازداشت برادرش عبدالله، نزد منصور عباسی رفت که خلیفه او را نیز به زندان انداخت.

احمد بن سعید از عیسی بن عبدالله نقل کرده است:

هنگامی که حسن بن حسن بن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، معروف به حسن مثلث (1) نزد برادرش ابراهیم غمر رفت و دید وی مشغول علوفه دادن به شتران خویش می باشد، با ناراحتی گفت: آیا شتران را علوفه می دهی با این که عبدالله ابن حسن در زندان است؟ سپس به غلام ابراهیم رو کرد و گفت: پای بند شتران را باز کن. غلام به دستور حسن ابن حسن عمل کرد و پای بند از پای آنها برگشود. حسن فریادی بر آنها زد و همه شتران را رام داد و دیگر اثری از آنها به دست نیامد. سپس ابراهیم نزد منصور رفت و او نیز ابراهیم را در زندان هاشمیه انداخت. (2)

سرانجام ابراهیم غمر در ربیع الاول سال 145 هجری، در زندان منصور، خلیفه عباسی به شهادت رسید. مدت زندانی شدن وی به طور دقیق مشخص نیست. او نخستین شخص از اولاد امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود که در بازداشت منصور جان سپرد. برخی مرگ ابراهیم را بین سال های 147 یا 149 هجری می دانند.

ص: 33

1- . وی به حسن مثلث مشهور است.

2- . مقاتل الطالبيين، ص 173. [1]

بنا به نقل ابوالفرج، فرزندان حسن مثنی به نام های ابراهیم، یعقوب، اسحاق و محمد، هر کدام به طرز فجیعی در زندان منصور کشته شدند. به دستور منصور، ابراهیم غمر را زنده به گور کردند و بر سر عبدالله بن الحسن، سقف اتاق را فرود آوردند. (1)

مدت عمر ابراهیم غمر دقیقاً مشخص نیست. برخی سن ایشان را هنگام شهادت، 69 سال و برخی 67 سال ثبت کرده اند. (2)

مکان و چگونگی شهادت ابراهیم غمر

اشاره

درباره درگذشت و یا شهادت ابراهیم و مکان آن سه دیدگاه مطرح است: زندان هاشمیه، مسیر کوفه و کوفه.

1. زندان هاشمیه

ابونصر بخاری و ابوالفرج اصفهانی معتقدند که ابراهیم غمر در زندان هاشمیه (3) - شهری نزدیک کوفه - در ربیع الاول سال

ص: 34

1- . مقاتل الطالبیین، ص 173. [1]

2- . همان.

3- . هاشمیه شهری در نزدیکی حلّه و نخستین پایتخت عباسیان بوده است. در این شهر ابوالعباس سفّاح و ابوجعفر منصور خلافت کردند و منصور پس از ساختمان بغداد به آنجا منتقل شد. ده ها نفر از سادات جلیل القدر بنی الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به دست این دو تن، در این شهر به شهادت رسیدند. برخی از آنها را از مدینه به این شهر آورده و زندان نمودند و سپس در گورهای دسته جمعی دفن کردند و یا در دیوارها و ستون ها جای دادند و بر آنها ساختمان بنا کردند.

145 ه. ق به شهادت رسید و هنگام مرگ 67 سال داشت که با این حساب، سال 78 ه. ق به دنیا آمده است. گفته شده ابراهیم، نخستین شخص از آل حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بود که در زندان هاشمیه از دنیا رفت. (1) زندانیان بر جنازه او نماز خواندند و ظاهراً همان جا دفنش کردند. (2)

2. مسیر کوفه

به نقل ابن خلدون، پیش از آنکه ابراهیم از مدینه به زندان منتقل شود، در مسیر راه، از دنیا رفته بود؛ زیرا لباس های او را باز کرده و محمل شترش را برداشته بودند و در مسیر راه به کوفه، گرما چنان شدید بود که بر اثر تابش آفتاب، گونه های صورتش از بین رفت و همان باعث شد که قبل از رسیدن به کوفه دار دنیا را وداع گوید. (3)

ابوالحسن عُمَری از قول خلدون می نویسد: «مات قبل

ص: 35

-
- 1- . مقاتل الطالبيين، ص 127؛ [1] سر السلسله العلويه، ص 40؛ المجدي، ص 256؛ منتقله الطالبيه، ص 265؛ لباب الانساب، ج 1، ص 386؛ الاصيلي، صص 111 و 112؛ عمدته الطالب، ص 161.
 - 2- . لباب الانساب، ج 1، ص 407.
 - 3- . «مات قبل از يصل الى الحبس، لأنهم جردوه الثياب وكشفوا المحامل عليه وهم في الطريق، فسقط خدّه من حرّ الشمس، فمات قبل وصول الكوفه». منتقله الطالبيه، ص 265. [2]

الكوفه بمرحله» (1)؛ «قبل از رسیدن به کوفه و به فاصله یک منزلی آن، وفات یافت». بر همین اساس، سید عبدالحمید نسابه اعتقاد دارد که قبر ابراهیم در کوفه است. (2)

3. کوفه

ابن فوطی معتقد است که ابراهیم را زنده در میان صندوقی اطراف کوفه دفن کردند و می نویسد: «انه دفن حياً فی صندوق بظاهر الكوفه بقریه الهاشمیه». (3)

چنانچه زندان هاشمیه را محل وفات ابراهیم غمر بدانیم، همان طور که اجماع مورخان این مطلب را تأیید می کند، بنابراین قبر ابراهیم باید در هاشمیه باشد، نه در حی کنده کوفه. در همین باره نویسنده «الحدائق الوردیه» می نویسد:

ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی، مهدی عباسی او را محبوس ساخت تا خود جان داد. سپس در زندان موسی و هارون ماند و گویند که وی در زندان هارون جان سپرد.

همچنین می گوید:

آشکارتر آن است که قبر موجود در پشت سمت راست

ص: 36

1- . المجدی، ص 256؛ [1] عمده الطالب، ص 197.

2- . الاصلی، ص 112.

3- . مجمع الآداب، ج 2، صص 428 و 429. [2]

راه نجف، قبر ابراهیم طباطباست و اینکه صاحب فلک النجاه، آن قبر را به ابراهیم بن حسن مثنی نسبت داده، اشتباه می باشد؛ زیرا بر اساس آنچه پیش از این گفته شد، قبر او در هاشمیه است. (1)

همین مطلب را سید مهدی قزوینی در کتاب المزار یادآوری کرده و قبر کنونی در حی کنده را متعلق به ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل دیباج بن ابراهیم غمر، نواده سید ابراهیم غمر می داند. (2) محمد بن سلام جمحی می گوید: «ابراهیم در بغداد وفات یافت». (3) در صورت پذیرش این خبر، احتمال شهادت ابراهیم در سال 145 ه. ق، بعید به نظر می رسد.

آرامگاه ابراهیم الغمر

مشهور است که بقعه و بارگاه ابراهیم در کوفه، سمت غرب قبر میثم تمار در محله ای به نام «حی کِنْدَه»، در فاصله یک

ص: 37

1- «ذکر حمید الشهید الزیدی فی الحدائق الوردیه [1] فی ترجمه محمد بن ابراهیم طباطبا، قال: فأما ابوه ابراهیم فكان یلقب طباطبا، وكان قد حبسه خلیفه الملقب بالمهدی حتی توفی، ثم اقام فی حبس موسی وهارون وقیل انه مات فی الحبس. قلت: والأظهر ان القبر الذی هو مما یلی یمین طریق النجف قبره، وما نسبه فی فلک النجاه انه لابراهیم الحسن المثنی اشتباه لان قبره بالهاشمیه علی ما تقدّم ذکره»؛ ر.ک: مشاهد العتره الطاهره، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، 1387ق، ص 280؛ آرامگاه های خاندان پاک پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بزرگان صحابه و تابعین، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، 1375ش، ص 354.

2- کتاب المزار، ص 188. [2]

3- تاریخ بغداد، ج 6، ص 54، ش 3080.

کیلومتری مسجد جامع کوفه قرار دارد و از دیرباز زیارتگاه بوده است. (1) این زیارتگاه باشکوه، کنار جاده ای در محله «کنده» واقع شده است. این جاده به طرف کوفه، از نجف اشرف عبور می کند. در اواخر قرن دوازدهم هجری، هنگامی که عده ای جهت کشف سنگ های باستانی کوفه، اطراف منطقه حی کنده را خاک برداری می کردند، سنگ بزرگی یافتند که نام ابراهیم غمر بر آن ثبت شده بود. هنگامی که این خبر را به مرحوم آیت الله سید محمد مهدی بحرالعلوم طباطبایی (رحمه الله) رساندند، ایشان پس از تأیید صحت انتساب قبر به ابراهیم غمر، دستور داد بارگاهی بر قبر او بنا کنند. (2)

بازسازی های بقعه ابراهیم

بقعه و زیارتگاه ابراهیم، در چند نوبت مرمت شده است که به اجمال اشاره می کنیم:

الف) تا پیش از قرن بیستم میلادی از چگونگی بنای احداث شده بر قبر ابراهیم غمر و بازسازی های آن اطلاع چندانی در دست نیست. ملک فیصل بن حسین هاشمی - نخستین پادشاه عراق از نسل اشراف حسنی - ، پس از جنگ جهانی اول و در

ص: 38

1- . ر.ک: المجدی، ص 72؛ الأصبلی، ص 112.

2- . مراقد المعارف، ج 1، ص 34.

دوران پادشاهیش، آرامگاه ابراهیم غمر حسنی را بازسازی نمود. (1)

ب) مدتی پس از بازسازی و ساخت این زیارتگاه، مرجع بزرگ و مجاهد، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم، دستور ساختن صحنی بزرگ را در اطراف آرامگاه ابراهیم صادر کرد. (2)

ج) در سال 1994 میلادی، اداره اوقاف نجف اشرف، به تعمیر بنای مرقد ابراهیم اقدام کرد. (3)

ساختمان بقعه که بنایی مستطیل شکل است، ایوانی با چهار ستون دوتایی، به ابعاد شش در دو و ارتفاع هشت متر دارد که سراسر با کاشی های فیروزه ای مزین گشته و آیات قرآن، زیارت نامه امامزاده ابراهیم و زندگی نامه ایشان را در بر دارد.

ساختمان یاد شده شبستانی نسبتاً وسیع دارد که در پایان آن، مرقد امامزاده ابراهیم واقع شده است و ضریحی آهنی از مرقد حفاظت می کند. بر فراز بقعه، گنبدی به شکل کلاه خودی

ص: 39

1- . قابل یادآوری است که انگلیسی ها پیش از جنگ جهانی اول، به شریف حسین - از نسل امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) - پادشاه حجاز قول داده بودند که در صورت همراهی با آنان برای مقابله با امپراتوری عثمانی و شوراندن اعراب بر ضد این دولت، به تشکیل دولت بزرگ عربی به ریاست شریف حسین اقدام خواهند کرد؛ اما پس از شکست عثمانی در جنگ یاد شده، انگلیسی ها ضمن تجزیه قلمرو عثمانی، برخی فرزندان این شریف را بر سرزمین های عرب نشین به عنوان پادشاه انتخاب کردند که ملک فیصل در عراق از آن جمله است.

2- . آرامگاه های مشهور، ج 1، صص 32 و 33.

3- . معجم المراقد والمزارات فی العراق، ثامر عبدالحسن العامری، بی تا، ص 31.

بزرگ به قطر هشت و ارتفاع بیش از پانزده متر قرار دارد که در ساقه آن پنجره هایی جهت نورگیری طراحی شده است. نمای خارجی گنبد با کاشی کاری های فیروزه ای تزئین شده و نمای داخلی آن گچ اندود است. صحن زیارتگاه کاشی کاری و دورتادور آن حصار کشیده شده و مزین به کاشی است.

گفتنی است ابراهیم الغمر، جد اعلاى سادات طباطبایی است که در صفحات بعد به آنان می پردازیم.

ص: 40

1. همسران ابراهیم

از همسران او، جز رمیحه (ذبیحه) که از تیره بنی مخزوم قریش و آزاد بود، بقیه کنیز بودند که عبارت اند از: عابده، خریده، عالیه (عافیه) و مذهب که ابراهیم از آنان فرزندان داشت.

2. فرزندان ابراهیم

ابراهیم غمر یازده فرزند داشت که نسلش فقط از اسماعیل دیباج میسر شد. [\(1\)](#) برخی برای او هفت پسر و پنج دختر ثبت کرده اند.

دختران ابراهیم عبارت اند از:

1. رقیه: نام مادر وی ربیحه یا ذبیحه است. وی دختر محمد بن عبدالله بن ابی امیه بن مغیره، از تیره بنی مخزوم قریش می باشد. [\(2\)](#)

ص: 41

1- . المجدی، صص 256 و 257.

2- . مقاتل الطالبین، ص 265؛ عمده الطالب، ص 198؛ لباب الانساب، ج 2، صص 450 و 451؛ منتقله الطالبیه، ص 265.

اطلاعی از زندگی او و همسر و فرزندانش در دست نیست؛ جز اینکه گفته شده وی همسر ابراهیم بن عبدالله محض بن الحسن المثنی فرزند امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بوده است. ابراهیم، عالم، عابد، زاهد و شجاع بود و سال 145 ه. ق بر علیه ابوجعفر منصور قیام کرد و پس از جنگ و خونریزی عظیمی به دست لشکریان به شهادت رسید. سر او را بردند و به هاشمیه پایتخت منصور - نزدیک حله - آوردند. امروزه بر جایگاه سر او، در هاشمیه، نزدیک رودخانه «الجربوعیه» آرامگاهی ساخته اند.

2. خدیجه: مادر وی نیز همان ربیحه یا ذبیحه دختر محمد ابن عبدالله بن ابی امیه بن مغیره از تیره بنی مخزوم قریش بود. در منابع راجع به ایشان، مطلب دیگری ارائه نشده است.

3. حسنه: با وجود جست و جو در منابع، اطلاعی از این بانو به دست نیامد.

4. فاطمه: از ایشان نیز اخباری در منابع انعکاس نیافته است.

5. ام اسحاق. (1)

پسران ایشان عبارت اند از:

1. یعقوب: نام مادر وی رمیحه دختر عبدالله بن ابی امیه مخزومی است. یعقوب در کودکی درگذشت.

2. محمد اکبر: در منابع از وی اخباری ارائه نشده است.

ص: 42

1- . عمده الطالب، ص 198؛ لباب الانساب، ج 2، صص 450 و 451؛ منتقله الطالبیه، ص 265.

3. محمد دیباج اصغر: وی را به سبب زیبا بودنش، محمد دیباج می خواندند. (1) زبیر بن بلال می گوید: مردم دسته دسته به تماشای محمد بن ابراهیم می آمدند؛ زیرا جوانی بسیار زیبا بود. مادر او ام ولد (کنیز) بود که به نام عالیه (عافیه) خوانده می شد. (2)

وی از جمله سادات حسنی بود که منصور دوانیقی آنها را دستگیر کرد و به شهادت رساند. بنا به گزارشی، هنگامی که محمد را نزد منصور عباسی آوردند، نگاهی به او انداخت و گفت: تو دیباج اصغر هستی؟ محمد گفت: بله. منصور با خشونت گفت: «به خدا سوگند، تو را چنان بکشم که تاکنون کسی از خاندان تو را چنین نکشته ام». سپس دستور داد وی را در میان جرز ساختمان بگذارند و بر سرش دوغاب گچ بریزند. (3) بدین ترتیب به دستور این خلیفه عباسی، محمد بن ابراهیم را زنده زنده دفن کردند؛ به همین سبب قتل او را از فجیع ترین قتل ها دانسته اند.

برخی مورخان مشهور نوشته اند:

محمد دیباج در زمان منصور دوانیقی، در سال 145ه. ق گرفتار منصور شد و او را به قصر ابن هبیره واقع

ص: 43

1- . الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 527.

2- . مقاتل الطالبیین، ص 181. [1]

3- . البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر (ابن کثیر)، 1932م، ج 10، ص 82.

در شرق کوفه بردند و چون منصور فهمید که وی از فرزندان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است، گفت: به گونه ای تو را می کشم که مثل تو کسی کشته نشده باشد و دستور داد او را زنده زنده میان دیواری قرار داده و دور او را ستونی ساختند و او در میان ستون جان داد و فرزندی از او باقی نماند. (1)

مرقد محمد دیباج در حله عراق معروف به مرقد هاشمیه می باشد. پنج قبر کنار هم قرار دارد که یکی از آنها مزار سید محمد دیباج اصغر است. (2) از وی نسلی برجای نماند.

4. اسحاق: او برادر تنی یعقوب، و مادرشان ام ولد بود. از تنها فرزندی وی، عبدالله، نسلی باقی نماند. (3) ابوالفرج اصفهانی نام مادر او را رقیه بنت عبدالله بن الحسن بن الحسن دانسته است. عبدالله بن اسحاق را از کسانی می دانند که همراه حسین بن علی،

ص:44

1- . الکامل فی التاریخ، ج5، ص527.

2- . مقاتل الطالبیین، ص136؛ الکامل فی التاریخ، ج5، ص526؛ تاریخ الکوفه، سید حسین ابن احمد البراقی النجفی، 1388ق، سید براقی، ص405.

3- . المجدی، ص256.

شهید فح سال 169 ه. ق به شهادت رسید. (1)

5. علی: مادر وی کنیز بود و مذهبه نام داشت. کنیه علی ابوزید و أبوقرّمه (ابن قُربه) بود. او در قیام حسین بن علی شهید فح، در سال 169 ه. ق شرکت داشت. (2) گفته شده که از وی نسلی باقی نماند؛ اما برخی نوشته اند او فرزندی به نام حسن و یا حسین داشت که ملقب به مطوق و ساکن مصر بود. از نسل او احمد بن حسین مطوق است که در سمیسط به قتل رسید. (3) از نسل حسین، دختری بود که در بلدشیر با فردی گُرد تبار به نام تربده ازدواج کرد. (4)

همچنین گفته شده است که علی در ارمنستان نسلی دارد که به «بنی زنگل» و «بنی المطوق» شناخته می شوند. (5)

6. اسماعیل دیباج: ابوبراهیم اسماعیل دیباج، ملقب به شریف خلاص، مادرش ربیحه یا ذبیحه دختر محمد بن عبدالله بن ابی امیه بن مغیره از تیره بنی مخزوم قریش بود. اسماعیل از کسانی بود که همراه دیگر نوادگان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به دستور منصور عباسی دستگیر و مدت ها زندانی و شکنجه شد؛ اما جان سالم به در برد.

بنا به نقلی از عبدالله بن موسی، عبدالرحمن بن ابی المولی در زندان هاشمیه با سادات بنی الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) زندانی بود. از او

ص: 45

1- . مقاتل الطالبیین، صص 365 و 382. [1]

2- . مقاتل الطالبیین، ص 382.

3- . ر.ک: المنتقله الطالبیه، ص 187.

4- . المجدی، ص 259.

5- . مناهل الضرب فی انساب العرب، ص 328؛ موسوعه انساب آل بیت النبوی، ص 291.

پرسیدم: «چگونه آل حسن بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در آن سیاه چال وحشت به سر می بردند؟» در جوابم گفتم: «این قوم مردمی صبور و بردبار بودند. میانشان مردی بود که خصلت طلا را داشت؛ هر چه بیشتر در آتش می ماند، جلوه و جلایش بیشتر تشعشع و درخشش می گرفت.» دوباره پرسیدم: «این مرد که بود؟» گفتم: «این مرد، اسماعیل پسر ابراهیم بن الحسن بود که هر چه بیشتر شکنجه می دید، بیشتر صبر می کرد». (1)

اسماعیل دیباج در سال 169 ه. ق، در قیام حسین بن علی (شهید فخر) بر ضد حکومت هادی عباسی شرکت داشت. وی به اتفاق برخی دیگر از نوادگان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مانند یحیی، ادریس، علی و عمر افطس، امیر منصوب عباسیان را از مدینه بیرون کردند و در نهایت در واقعه فخر که اطراف مکه رخ داد، به همراه فرزندش حسن التجر به شهادت رسیدند. (2)

البته طبق روایتی، اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمر، در سال 145 ه. ق، در زندان منصور دوانیقی به شهادت رسیده و قبرش در کوفه، هم اکنون نیز معروف و زیارتگاه است.

برخی مرقد اسماعیل را در اصفهان دانسته اند که پس از

ص: 46

1- . مقاتل الطالبيين، ص 180. [1]

2- . البدأ و التاريخ، مطهر بن طاهر مقدسی، 1916م، ج 6، ص 99؛ عمدۀ المطالب، ص 162؛ المجدی، 68؛ مقاتل الطالبيين، ص 191. [2]

رحلت، در قبرستان سنبلستان دفن شده است. بعدها به دستور شاه سلطان حسین صفوی، آخرین پادشاه صفویه، گنبد و رواق و ضریحی مجلل برای اسماعیل ساخته شد. کتیبه سر در صحن امامزاده، به خط ثلث سفید بر زمینه کاشی خشت لاجوردی چنین است: «... هذه القبر للسید الجلیل اسماعیل بن حسن بن زید ابن حسن بن علی بن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)». بر پنجره چوبی مشرف به کوچه، که بالای سر امامزاده است، کتیبه ای هست که بر آن به خط نسخ نوشته شده: «اسماعیل بن زید بن حسن بن علی ابن ابی طالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ)».

قبر امامزاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف دارای بقعه، حرم، صحن و حجرات بسیار مجلل است که از گذشته تاکنون، محل سکونت طلاب علوم دینی می باشد.

فرزندان اسماعیل بن ابراهیم الغمر

اسماعیل دیباج دو فرزند پسر و یک دختر داشت. حسن، ابراهیم و ام اسحاق.

پسران اسماعیل دیباج در نهضت شهید فخر شرکت داشتند و ابراهیم طباطبا از آن حادثه جان سالم به در برد. آنها پس از ماجرای فخر، در قرن دوم هجری از حجاز به سوی ایران هجرت کردند و در آنجا ساکن شدند.

حسن: به ابن الهلالیه شهرت داشت. نام فرزند وی نیز حسن و ملقب به التَّجّ بود. (1) حسن التَّجّ بیش از بیست سال در زندان عباسیان به سر برد. نسل حسن فقط به بنو التَّجّ شناخته می شوند. آل معیّه (بنومعیه) نیز از تبار حسن هستند. در میان این خاندان، بزرگان بسیاری از نقبا و خطبا بوده اند؛ از جمله نقیب حاج الدین جعفر که او را از غایت فصاحت لسان آل حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می گفتند. نقبای حله و شیراز و اصفهان، از اولاد حسن التَّجّ بن اسماعیل الدیباج هستند. (2)

ابراهیم: وی معروف ترین فرزند اسماعیل و ملقب به طباطبا بود. (3) او جد سادات طباطبایی است. (4) دو علت برای نام گذاری ابراهیم به طباطبا، نقل شده:

1. برخی معتقدند که زمان کودکی ابراهیم، پدرش اسماعیل خواست برای او جامه ای بدوزد و یا بخرد و او را میان جبّه و قبا مخیر ساخت؛ پس به او گفت: «پیراهن می خواهی یا قبا»؟ چون زبان ابراهیم هنوز باز نشده یا کمی سنگین بود، خواست بگوید قبا قبا، گفت: «طبا طبا». از این رو به آن لقب مشهور شد.

ص: 48

1- . المجدی، ص 257.

2- . نفائس الفنون فی عرائس العیون، شمس الدین محمد آملی، 1379ق، ج 2، ص 294. [1]

3- . الشجره المبارکه، ص 38.

4- . اماکن زیارتی و سیاحتی عراق، ص 43. [2]

2. هنگامی که ابراهیم از زندان منصور دوانیقی در سال 158 ه. ق آزاد و به اجبار ساکن عراق شد، نبطیان ساکن عراق این سید جلیل القدر بین النهرین را طباطبا یعنی سیدالسادات می نامیدند. البته این روایت به واقعیت نزدیک تر است. ابن عنبه از ناصر اطروش نقل می کند که طباطبا در زبان نبطیان، به معنای سید سادات است؛ بنابراین لقب طباطبا را اهل سواد عراق به او دادند. (1)

محقق معاصر، مرحوم استاد سیدمحمد محیط طباطبایی که از سلسله سادات طباطبا بوده، کلمه طباطبا را لفظی نبطی می داند که معنی آن سیدالسادات است. سخن وی در این باره چنین است:

به اعتبار وجود ریشه های طوبی و طوییا و طوب و نظیر آنها در لهجه های عبری و آرامی و عربی به معنای خوش و خوب، اشتقاق و اتخاذ طباطبا از ریشه نبطی بعید به نظر نمی رسد؛ زیرا صورت ظاهر کلمه، عربی نیست و برای قبول صورت های دیگر نیز مجوز قوی نداریم. پس بهتر است که طباطبا را از طباطبای نبطی به معنای سیدالسادات بدانیم. (2)

ص: 49

1- . عمده الطالب، ص 199؛ المجدی فی انساب الطالبین، ص 72؛ [1] الاصلی فی انساب الطالبین، صص 116 و 117.

2- . ر. ک: مصاحبه کیهان با استاد خسرو شاهی، روایت 25 سال حضور در محضر علامه طباطبایی (قسمت اول)/ پایگاه اندیشوران (www.andishvaran.com).

ابراهیم در مدینه زاده شد و مردی با تدبیر و جلالت بود. وی در میان خاندان خویش بر دیگران برتری داشت و پیوسته مردم را به ایجاد حکومتی دعوت می کرد که مورد رضایت اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) باشد. شیخ طوسی در کتاب رجال خود ابراهیم طباطبا را از اصحاب و راویان امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شمرده است. برخی رجالیون دیگر نیز ابراهیم را از شاگردان و یاران امام جعفر صادق (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و راویان حدیث برشمرده اند. (1) همچنین گفته شده که ایشان عقاید خود را محضر امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عرضه داشته و از شک و گمان منزه نموده است.

نجم الدین محمد عمری، نسب نگار شهیر قرن پنجم هجری، پیرامون شخصیت گران مایه جد سادات طباطبایی (ابراهیم طباطبا) می نویسد: «ابراهیم طباطبا مردی بزرگ بود و در میان قوم خود بر دیگران تقدم داشت. وی شخصیت خود را آشکار ساخت و مردم را به حکومت مورد رضای آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) دعوت می کرد».

ابراهیم از معترضان خلافت عباسی بود؛ چنان که در قیام معروف شهید فخر که سال 169 ه. ق، به وسیله گروهی از سادات و علویان علیه خاندان بنی عباس شکل گرفت، کنار حسین بن علی شهید فخر بود؛ اما از آن معرکه جان سالم به در

ص: 50

برد. وی پیوسته تحت تعقیب عباسیان بود و مدتی زندانی شد. سرانجام ابراهیم در کوفه درگذشت. (1)

قابل ذکر است که نسل امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فقط از طریق دو فرزندش زید بن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و حسن بن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، معروف به حسن مثنی ادامه یافت. نسل حسن بن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیز، از فرزندانش عبدالله المحض، حسن مثلث، جعفر بن الحسن، داود بن الحسن و ابراهیم الغمر ادامه یافت. نسل ابراهیم غمر هم تنها از طریق اسماعیل دیباج، در سه شعبه باقی مانده است:

1. آل معیه که از اولاد ابوالقاسم علی بن الحسن بن اسماعیل الدیباج می باشند؛

2. آل التیج که از بازماندگان ابوجعفر محمد بن الحسین بن الحسن بن اسماعیل الدیباج هستند؛

3. آل طباطبا که از بازماندگان ابراهیم بن اسماعیل الدیباج می باشند.

فرزندان ابراهیم بن اسماعیل ملقب به طباطبا

ابراهیم، یازده فرزند داشت: جعفر، ابراهیم، اسماعیل، موسی، هارون، علی، ابومحمد عبدالله، حسن، ابوعبدالله احمدالرئیس، ابومحمد القاسم الرسی، ابوعبدالله احمدالرئیس.

نسل ابراهیم از سه فرزندش قاسم الرسی، احمدالرئیس

ص: 51

و حسن ادامه یافت که به ترتیب، به آنان و شاخص ترین نسلشان می پردازیم.

1. احمد طباطبا: او کنیه ابوعبدالله داشت. نسل او از ابی جعفر و ابی اسماعیل ادامه یافت. ابوالبرکات و ابوالمکارم نیز از نسل او هستند.

بیشتر سادات طباطبایی ایران و عراق، به ویژه سادات طباطبایی شهرستان بروجرد، از تبار آل ابوعبدالله سید احمد می باشند. این دسته از سادات، اصیل ترین خاندان شیعه هستند که همواره در اعصار مختلف، پرچمدار فقاقت و پاسدار مرزهای مکتب پویای جعفری(عَلَيْهِ السَّلَام) بوده اند. برخی از ستارگان این خاندان نامدار در عرصه دانش و فضیلت عبارت اند از:

- علامه سید مهدی بحرالعلوم طباطبایی؛

- آیت الله سید علی طباطبایی (1161 - 1231 ه. ق)، نویسنده کتاب «ریاض المسائل» (1)؛

- آیت الله سید محمد مجاهد، فرزند سید علی طباطبایی، نویسنده «مفاتیح» در اصول و «مناهل» در فقه؛

- فقیه دورانیش، سید محمد طباطبایی یزدی؛

ص: 52

1- . سیمای کربلا حریم حریت، محمد صحتی سردرووی، 1388ش، ص 96.

- مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی؛

- مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی؛

- مرجع عالی قدر شیعه، آیت الله سید محسن طباطبایی.

2. قاسم: کنیه وی ابومحمد است و به جهت فرود او در جبل الرّس، رسّی نام گرفت. ایشان مردی عفیف و زاهد بود و نسل او از هفت پسرش ادامه یافت. این دسته از آل طباطبا به آل القاسم الرسّی شناخته می شوند.

یحیی رسّی: وی والی رمله فلسطین بوده و آنجا دارای نسل است.

حسن رسّی: او مدتی حاکم مدینه منوره بود. علیان بن حسن از اولاد اوست.

اسماعیل رسّی: تداوم نسل او از طریق پسرش ابی عبدالله محمد شعرانی، نقیب طالبیان مصر بوده است. نسل محمد شعرانی از پسرش اسماعیل است که در مصر منصب نقابت داشت. پس از او و ابی القاسم احمد، نقیب بود و نقبای مصر همه شعرانی بودند و سلیمان رسّی قسیم عدل از اولاد اوست و بنو تورون در بصره، از اولاد محمد بن ابراهیم بن سلیمان هستند.

حسین رسّی: وی سیدی کریم، عابد و ملقب به ابوعبدالله و از اندیشوران طبرستان بود.

محمد: او ملقب به ابن طباطبا بود که همراه ابی السرایا، در سال 199 ه. ق با شعار «الرضا من آل محمد» در کوفه قیام کرد و حکومتش دو سال دوام آورد. (1) دلایلی برای قیام محمد ذکر کرده اند. برخی سبب آن را جایگزین ساختن حسن بن سهل، به جای طاهر بن حسین دانسته اند. (2)

قیامی که محمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الإمام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در سال 199 ه. ق به راه انداخت، در آغاز حکومت مأمون، ضربه هولناکی بر پیکر عبّاسیان وارد کرد. محمد با کمک ابوالسرایا سری بن منصور که با لشکرش به او پیوسته بود، به پیروزی های مهمی نایل شد. هدف محمد از قیام، مانند هدف زید (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، دعوت مردم به رضای آل محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بود. قیام محمد تا اندازه ای به ثمر رسید و بر بلاد عراق چیره شد و ارتش مأمون را در هم شکست و دامنه فتوحات او تا حجاز کشانده شد. حسین بن حسن بن جعفر، معروف به «افطس»، در مدینه مردم را به بیعت و پیوستن به محمد دعوت نمود و مردم به او دست یاری دادند.

در این قیام، بزرگان حجاز و عراق، فقها و شعرا و سران قبایل شرکت داشتند و فرزندان ابوطالب (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نقش فعالی ایفا

ص: 54

1- . تاریخ خلیفه، ص 311.

2- . تاریخ الطبری، ج 8، ص 529.

کردند. دامنه نهضت محمد بسیار توسعه یافت؛ به طوری که موفق شدند به نام نهضت خود، سکه بزنند و روی سکه ها این آیه منقوش بود:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوعٌ) (صف: 4)

همانا خداوند دوست می دارد آن کسانی که در راه او نبرد کنند و به طور صف زده و منظم و همانند بنایی استوار باشند.

این قیام با کشته شدن ابوالسرایا، فرمانده جنبش، از هم پاشید. مأمون که دید به یکباره بسیاری از قلمرو حکومتش، مانند کوفه، بصره، واسط، اهواز، یمن، مکه، مدینه و بخش هایی از شام، به دست سادات علوی افتاده است، برای مقابله با آنان، لشکر عظیمی به فرماندهی هرثمه بن اعین ترتیب داد و بسیاری از سادات و هواخواهان آنان را در جنگ های پی در پی دستگیر کرد و به قتل رساند.

پس از این شکست، سپاه مأمون عازم بصره و یمن شد و عاقبت پس از چند نبرد، زید بن موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و ابراهیم بن موسی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تسلیم شدند و آنان را به مرو نزد مأمون فرستادند. مأمون در اثنای قیام سادات علوی، به فکر ولا یتعهدی امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَامُ) افتاد و توانست تا حدودی مردم را فریب دهد و قیام سادات علوی را خاموش نماید.

محمد بن ابراهیم طباطبا، فقیهی سخنور و ادیبی شاعر بود. ایشان در مدینه به دنیا آمد و در سال 199 ه. ق، دولت تأسیس کرد. وی در سال هایی که میان امین و مأمون بر سر خلافت نزاع بود، قیام کرد و مردم را به بیعت با امام رضا (عَلَيْهِ السَّلَام) فرا خواند.

محمد با هم پیمان شدن با ابوالسرایا، سپاهی سبز جامه فراهم آوردند و در سال 199 ه. ق، در حمله ای غافلگیرانه بر کوفه مسلط شدند. مردم این شهر ضمن استقبال از اقدام آنان، با محمد به عنوان امیرالمؤمنین و خلیفه بیعت کردند. [\(1\)](#) شعار محمد اجرای احکام قرآن و عمل به سنت نبوی بود و آیه قرآنی:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ) (صف: 4) را بر خاتم خود نقش کرده بود. [\(2\)](#)

محمد به ناگاه درگذشت. گفته شده او به دست ابوالسرایا مسموم گشت. انگیزه این اقدام، چنین آورده شده که محمد از ابوالسرایا گله کرد که چرا قبل از آنکه طبق سنت اسلامی، مردم کوفه را به تسلیم بخواند، با شیبخون و هجوم ناگهانی وارد کوفه شده است، و این گفته بر ابوالسرایا گران آمد. همچنین گفته اند او از ابوالسرایا خواست تا تمام اموال غارت

ص: 56

1- . البدایه و النهایه، ج 10، ص 244.

2- . البدأ و التاریخ، ج 6، ص 109.

شده کوفیان را برگرداند، اما ابوالسرایا مخالفت کرد. همچنین گفته اند که ابوالسرایا از نفوذ و محبوبیت ابن طباطبا هراسان بود و او را مانع سلطه جوئی خویش می دید. (1)

3. حسن: نسل وی به آل الحسن بن طباطبا مشهورند. تمام سادات طباطبایی، از بازماندگان ابراهیم بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسین المثنی بن الامام ابی محمدالحسن بن علی بن ابی طالب(علیهم السلام)، معروف به ابراهیم طباطبایی و یا ابراهیم طباطبا می باشند. از خاندان مشهور سادات طباطبایی می توان موارد زیر را برشمرد:

آل بحرالعلوم، آل حکیم، آل مدرسی، آل خاتمی، آل فهری، آل صراف، آل بروجردی، آل طباطبایی، آل رُسی، آل تبریزی، آل شیخ الاسلامی، آل اردستانی و آل نائینی که شمار آنان را قریب به ده میلیون نفر دانسته اند. (2)

از میان خانواده بزرگ سادات طباطبایی، فقها، ادبا، مورخین و دانشمندان بسیاری برخاستند و کارنامه درخشانی برای این خاندان رقم زدند. این خاندان، در شهرها و کشورهای مختلف پراکنده اند که به برخی از شاخص ترین آنها می پردازیم.

ص: 57

1- . ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 57.

2- . معجم المراقده والمزارات فی العراق، ص 31؛ المعقبون من آل ابی طالب، سید مهدی رجایی، 1385، ج 1، صص 240 و 395.

بسیاری از فرزندان ابراهیم طباطبا به سبب مبارزات و قیام بر ضد عباسیان به شهادت رسیدند. صفدی در این باره می نویسد: «خرج من بیته جماعه وطلبوا الامر، و جرت لهم امور». (1) شیخ علی نمازی نیز می نویسد: «انتهدت الیه الرئاسه الدینیه والدنیویه الی بیته». (2)

دسته دیگری از آنان نیز به سبب وضعیت سخت حجاز و عراق، به مناطق دیگر هجرت کردند و در اقصی نقاط جهان اسلام منتشر شدند.

خاندان طباطبا از دیرباز، معروفیت ویژه ای میان تاریخ نگاران و نسب شناسان داشته اند. مهم ترین کانون های حضور سادات طباطبایی را می توان چنین برشمرد:

1. سادات طباطبایی در یمن

یمن از دیرباز پناهگاه و خاستگاه برخی قیام های سادات حسنی، به خصوص سادات طباطبایی بوده است. آنان در قرون متمادی، در عرصه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نقش آفرین بودند. از شاخص ترین چهره های آنان، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

ص: 58

1- . الوافی بالوفیات، ج 5، ص 342، ش 2414. [1]

2- . مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 135.

- یحیی بن حسین بن قاسم بن اسماعیل بن ابراهیم طباطبا: وی ملقب به «الهادی الی الحق المبین» بود (1) که نزد زیدیه با عنوان «الامام یحیی الهادی» شهرت، و عظمت به سزایی دارد. وی که از نسل ابراهیم غمر است، در یمن حکومت را به دست گرفت.

پدر یحیی، ابی عبدالله الحسین، ملقب به جواد، فرزند قاسم رستی ملقب به «ترجمان الدین» است. قاسم سال 169 ه. ق به دنیا آمد و در مدینه همواره از بیم مأمون، در کوه رس، نزدیک ذی الحلیفه، مخفیانه زندگی می کرد تا اینکه در سال 264 ه. ق در سن 77 سالگی از دنیا رفت.

یحیی در سال 245 ه. ق در مدینه متولد شد. (2) وی در نیمه قرن سوم هجری، هنگامی که سرزمین های اسلامی دستخوش حوادث شده بودند و حکومت عباسیان رو به ضعف بود، (3) در یمن قیام کرد؛ ولی به دلیل استقبال نکردن مردم به حجاز بازگشت. او دوباره به سال 280 ه. ق (4)، به یمن بازگشت و بر ضد معتضد عباسی قیام کرد و به عنوان امام زیدیه از مردم

ص: 59

-
- 1- . جیل شهری در صعده در یمن است.
 - 2- . هادی الی الحق، یحیی بن حسین، همان، ج 2.
 - 3- . تحول و تطور دولت زیدیه یمن، صص 9 - 82.
 - 4- . برخی معتقدند که سال ورود او به یمن 284 ه. ق بوده است.

بیعت گرفت. (1) او توانست در این مرحله، سلسله امامان زیدی یمن را پایه گذاری کند. (2)

سرانجام یحیی در سال 298 ه. ق، در صعده - از شهرهای یمن - مسموم شد و به شهادت رسید. وی دارای کتاب هایی در فقه و کلام است و فتاوی منحصر به فردی از ایشان نقل شده است. یحیی الهادی، مؤسس مکتب فقهی - کلامی هادویه است. نام این مکتب با نام امام هادی الی الحق، یحیی بن حسین بن قاسم رسی پیوند خورده است.

سلسله حکومتی که یحیی تأسیس کرد، با فراز و نشیب هایی بیش از ده قرن دوام یافت و حدود پنجاه امام در رأس آن قرار گرفتند. هادی الی الحق، صعده را مرکز فعالیت خود قرار داد و امروزه نیز مرکز زیدیه با گرایش هادویه است. البته تذکر این نکته ضروری است که هادی و جانشینان او، تا قرن ها موفق نشدند بر تمام یمن تسلط پیدا کنند. دوران امامت آنان معمولاً با کشمکش ها و درگیری با سایر حکومت ها و رقیبان، اعم از داخلی و خارجی همراه بود. (3)

- سید ابوالحسن احمد الناصر: وی از جمله سادات طباطبایی

ص:60

1- . الافاده فی تاریخ ائمه الزیدیه، یحیی بن حسین هارونی، 1417 ه. ق، ص 1.

2- . تحول و تطور دولت زیدیه یمن، صص 77 و 117.

3- . آشنایی با زیدیه، فصل نامه هفت آسمان، ش 11، ص 92.

است که در سال 301 ه. ق به حکومت یمن رسید و مردم رسماً با او به امامت زیدیه و خلافت اسلامی بیعت کردند.

ایشان حدود 24 سال با عدل و داد بر یمن حکومت کرد و عاقبت در سال 324 ه. ق، در صعده یمن درگذشت و بدنش را در جوار پدرش دفن کردند. او علاوه بر اینکه چهره ای سیاسی بود، عالمی فرزانه، قهرمانی بی بدیل و از فقها و مفسران و متکلمان عصر خود به شمار می رفت و تألیفات فراوانی داشت. (1)

شایان ذکر است که در دوره ای بنی سلیمان بن داوود بن حسن المثنی، از مکه به یمن آمدند و با تسلط بر صعده، بر سادات طباطبایی یمن یا همان بنی الرسی غلبه یافتند؛ اما امامان صعده دوباره به امارت خود بازگشتند. (2)

این سلسله، جز مدتی کوتاه که تحت سلطه امپراتوری عثمانی قرار گرفت، تداوم یافت و در سال 1962 میلادی با کودتای عبدالله سلال و اعلان جمهوری، منقرض شد.

حسین بدرالدین حوثی (سید حسین طباطبایی حوثی)، نیز از سادات طباطبایی است. ایشان تا سال 2003 میلادی، رهبر شیعیان یمن بود.

ص: 61

1- . عمده الطالب، ص 159؛ تاریخ ابن خلدون، ج 3، ص 157. [1]

2- . همان، ج 3، ص 161.

عده ای دیگر از سادات طباطبایی به مصر مهاجرت کردند و در پی تأسیس دولتی شیعی - اسلامی بودند که متأسفانه موفق نشدند. چند تن از فرزندان و نوادگان قاسم رسی و برخی از برادران وی، یعنی حسن بن ابراهیم و احمد بن ابراهیم و فرزندان عبدالله بن ابراهیم به مصر رفتند و آنجا ماندگار شدند. (1) آنان خاندان بزرگی در مصر پدید آوردند که چندین سده، عالمان و فقیهان و گاه انقلابیون نام آوری از آن برخاستند. برخی از عالمان طباطبایی مصر به شرح زیرند:

- احمد بن عبدالله بن ابراهیم طباطبا: بنا به نقل ابن اثیر - که او را احمد بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم دانسته - در 255 ه. ق. و به نقل ابن عنبه، در 270 ه. ق. در جایی بین برقه و اسکندریه مصر، با ادعای خلافت قیام کرد و پس از آنکه به صعید رفت، پیروانش افزون شدند و فعالیتش اوج گرفت. احمد بن طولون حاکم (220 - 270 ه. ق.)، دست نشانده عباسیان، سپاهیان برای سرکوب او گسیل داشت. بنابراین احمد کشته شد و پیروانش پراکنده شدند (2):

- محمد بن اسماعیل بن قاسم رسی معروف به شعرانی: او

ص: 62

1- . عمده الطالب، صص 172 - 178. [1]

2- . الکامل، ج 7، ص 217؛ عمده الطالب، ص 172.

عالم محدث و تقیب سادات طباطبایی مصر بود. با درگذشت وی در سده سه قمری، منصب نقابت در مصر به فرزندش اسماعیل و پس از آن به فرزند دیگرش احمد (281 - 345 یا 346 ه. ق) رسید (1)؛

- احمد: او عالم، ادیب و شاعر بود. از زندگی اش او مطلبی در دست نیست؛ اما معلوم است که در مصر درگذشته و همان جا دفن شده. اشعاری از او در «یتیمه الدهر» ثعالبی و جاهای دیگر آمده است؛

- ابوالبرکات هادی بن حسین بن محمد علوی رسی، عالم و محدث؛

- ابو عبدالله حسن بن ابراهیم رسی؛

- ابوالبراهیم اسماعیل بن ابراهیم: او که از نوادگان حسن بن ابراهیم طباطباست، در 337 ه. ق در مصر درگذشت؛

- ابوالحسن بن ابی محمد حسن بن علی، ملقب به جمل: او از نسل حسن بن ابراهیم طباطباست که در مصر زیست و همان جا درگذشت؛

- محمد بن احمد بن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبا: مشهور به محمد صوفی مصری، عالم و اهل تصوف؛

ص: 63

- محمد شجاع بن احمد بن حسن بن طباطبا: معروف به المستجد و محمد الرئیس، بنیان گذار مستجدیه مصر است؛

- ابوالحسن علی بن محمد صوفی: از نسل احمد بن حسن و بنیان گذار سلسله کرکی در مصر؛

- علی بن محمد بن موسی، معروف به ابن بنت فرعه، از نوادگان قاسم رسی است؛

- ابومحمد عبدالله بن احمد بن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبا (286 - 348 ه. ق)، از عالمان و ثروتمندان بنام طباطبایی مصر است.

وی در حجاز زاده شد و سپس به مصر رفت و همان جا زیست و درگذشت. او به سخاوت و گشاده دستی شهره بود؛

- ابوالحسن علی بن حسن بن ابراهیم طباطبا؛

- محمد بن احمد بن علی؛

- محمد بن طاهر بن علی بن احمد، از بزرگان و محدثان مشهور خاندان طباطبائی است؛

حسن بن عبدالله بن محمد بن قاسم (1)؛

همچنین نقل شده است که شرفای حسنی (سعدی) که از سال 951 تا 1069 ه. ق و شرفای فلالی که از 1075 تا 1311 ه. ق در مراکش

حکومت کردند، از نسل ابراهیم طباطبا هستند. (2)

ص: 64

1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، صص 64 و 65.

2- . اندلس، محمد ابراهیم آیتی، 1363 ش، ص 218.

3. سادات طباطبایی در عراق

در عراق شاخه سادات طباطبایی فراوان اند که از مشهورترین آنان، می توان به خاندان های زیر اشاره کرد:

آل بحرالعلوم

از این خاندان، چهره های علمی شاخص و سرشناس بسیاری در سده های اخیر برخاسته اند که به معرفی آنان می پردازیم:

سید محمد مهدی طباطبایی نجفی بحرالعلوم (1155 - 1212 ه. ق.)، فقیه، محدث، حکیم، ادیب و سرسلسله آل بحرالعلوم بود. ایشان رئیس حوزه علمیه نجف و مرجع شیعیان در روزگار خود بود. از ابتکارات او تقسیم کار میان عالمان و فقیهان برجسته، به منظور اداره حوزه و پاسخ گویی سریع تر به مراجعات مردم بود.

سید محمدرضا بحرالعلوم (1189 - 1253 ه. ق.)، فرزند سید محمد مهدی، فقیه، اصولی، محدث و رجالی و همچنین تنها پسر بازمانده از پدرش است. او در نجف به دنیا آمد و تحصیلات علمی خود را در زادگاهش، نزد پدر و فقیهان برجسته ای از جمله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای 1228 ه. ق.)، شیخ محمد سعید دینوری، سید محمد قصیر خراسانی (متوفای 1255 ه. ق.) به پایان برد و از استادان خود اجازه روایت گرفت. او پس از پدر زعامت حوزه نجف و مرجعیت دینی را برعهده داشت.

سیدحسین بحرالعلوم (1221 - 1306 ه.ق)، فرزند سید محمدرضا، در نجف زاده شد و در همان شهر پرورش یافت و مراحل علمی را پیمود. ایشان فقه و اصول و کلام را نزد بزرگانی چون شریف العلمای مازندرانی، شیخ حسن کاشف الغطاء و شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر آموخت. بیشترین شهرت سید حسین، در شعر و ادب است؛ تا آنجا که او را در این فن، همتای سیدرضی (404 ه.ق) دانسته اند.

سید محمدتقی (1219 - 1289 ه.ق) فرزند سید محمدرضا، از فقیهان بنام آل بحرالعلوم بود و در نجف پا به جهان نهاد. ایشان نزد پدر مقدمات علوم را فرا گرفت و سپس فقه و اصول را نزد عالمان روزگارش، مانند شیخ محمدحسن نویسنده جواهر الکلام فرا گرفت؛ اما پس از آن به کشاورزی پرداخت. با این همه موقعیت علمی اش به حدی بود که پس از مرگ پدر، به رهبری دینی و اجتماعی عراق دست یافت.

سید علی (1224 - 1298 ه.ق) فرزند سید محمدرضا، از عالمان و فقیهان و ادیبان بزرگ آل بحرالعلوم بود. وی در نجف اشرف زاده شد و در همان شهر درگذشت. سطوح و خارج اصول را نزد ملا مقصودعلی کاظمی و فقه را نزد شیخ محمدحسن نجفی نویسنده جواهر الکلام و شیخ علی، فرزند شیخ جعفر

کاشف الغطاء (متوفای 1253 ه. ق) آموخت. او آثاری در فقه و اصول پدید آورده که مهم ترین آنها «البرهان القاطع فی شرح المختصر النافع» است.

سید ابراهیم (1248 - 1319 ه. ق) فرزند سیدحسین، ادیب و شاعر نامی آل بحرالعلوم بود. فقه، اصول، کلام و ادب و شعر را از پدرش آموخت. ایشان در بیست سالگی به ادبیات و شعر روی آورد و از شاعران پرآوازه عراق شد. شاعران نامداری چون شیخ علی اشرفی، شیخ محمدرضا شبیبی، شیخ عبدالمحسن کاظمی، شیخ محمد سماوی و شیخ عبدالحسین خیاط، نزد او تربیت شده یا از محضر او بهره برده اند.

سید محمد (1261 - 1326 ه. ق) فرزند سید محمدتقی در نجف چشم به جهان گشود. فقه را نزد عمویش سید علی، شیخ راضی و سید حسین ترک کوه کمری و اصول را نزد میرزا عبدالرحیم نهاوندی و فلسفه را نزد حکیم الهی، میرزا محمدباقر نجفی (متوفای 1290 ه. ق) آموخت. ایشان پس از درگذشت عمویش سید علی، در سطوح عالی به تدریس پرداخت و سرانجام ریاست حوزه نجف را به دست گرفت و مرجع تقلید مردم گردید. وی کتابخانه بزرگی بنیاد نهاد که به گفته محسن امین، از نظر کتب فقهی و اصولی و روایی،

ص: 67

جامع ترین کتابخانه در عراق بود. اثر مشهور او کتاب فقهی «بلغه الفقیه» است که شامل شانزده رساله فقهی می شود.

سید جعفر بحرالعلوم (1281 - 1377 ه.ق)، در نجف پا به جهان گذاشت و در کودکی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی جدش سید علی درآمد. وی مقدمات علوم را فراگرفت و سپس سطوح عالی فقه و اصول را نزد سید کاظم یزدی، سید محمد بحرالعلوم و آخوند خراسانی آموخت و از آنان اجازه روایت گرفت. او در تاریخ، رجال و درایه، چیره دست بود. در مباحث فقهی و اصولی، تقریرات یزدی و خراسانی از او باقی مانده است.

سید حسن بحرالعلوم (1282 - 1355 ه.ق) فرزند سید ابراهیم، بیشترین شهرتش در شعر، ادب و تاریخ بود. وی در نجف متولد شد و همان جا نیز درگذشت. او پس از فراگیری ادبیات و دیگر مقدمات علوم نزد پدرش، فقه و اصول را نزد سید محمدکاظم یزدی (1247 - 1337 ه.ق)، شیخ الشریعه اصفهانی و شیخ عبدالله مازندرانی (1259 - 1303 ه.ق) فراگرفت.

سید محمد مهدی بحرالعلوم (1283 - 1351 ه.ق)، در کربلا متولد شد و در همان شهر علوم اسلامی و ادبیات را فراگرفت. در سال 1920 میلادی، در انقلاب عراق شرکت جست. وی در کابینه عبدالرحمان نقیب وزیر فرهنگ شد و پس از آن تا آخر

عمر در کربلا زیست و همان جا درگذشت. او از پیشوایان دین و سیاست بود و نفوذ کلام بسیاری داشت.

سید مهدی بحرالعلوم (1302 - 1335 ه.ق)، فرزند سید محسن، از عالمان مشهور آل بحرالعلوم بود. وی در نجف پا به جهان نهاد. سید مهدی مقدمات علوم را نزد استادان مربوط خواند و سطوح عالی فقه و اصول را نزد سید محمد بحرالعلوم، شیخ عبدالهادی همدانی و آخوند ملاکاظم خراسانی (1329 ه.ق) آموخت. او از علمای پرکار و اهل نقد و نظر و تألیف بود. شاگردان بسیاری در حوزه درس ایشان تربیت و از عالمان زمان خود شدند. «حاشیه بر معالم الاصول» و «منظومه ای در اصول» از آثار اوست. سرانجام وی در نجف درگذشت.

سید محمدعلی بحرالعلوم (1287 - 1355 ه.ق)، از مشاهیر روحانیون خاندان بحرالعلوم بود. در نجف تولد یافت و نزد پدر و عالمان دیگر، ادبیات و سایر علوم را فراگرفت. وی در مبارزه های سیاسی مردم عراق با استعمار انگلیس و سپس قیام مردم عراق - قیام 1340 ه.ق، معروف به «ثوره العشرین» - شرکت و رهبری داشت؛ از این رو دستگیر و به اعدام محکوم شد که ظاهراً از ترس شورش مردم، حکم اجرا نشد. بعدها رهبران جنبش و علمای عراق او را به عضویت مجلس سنا (مجلس اعیان) برگزیدند.

سید علی (1314 - 1380 ه. ق)، فرزند هادی، در نجف به دنیا آمد. پس از فراگیری مقدمات علوم ادبی و منطق، سطوح عالی فقه و اصول را نزد نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی آموخت. وی پس از درگذشت عمویش سید محمدعلی بحرالعلوم، با رسیدگی به امور اجتماعی به ریاست دینی رسید. در جنگ جهانی اول (1914 - 1918 م) و در نبردهای ملی سال های بعد، کنار عالمانی مانند حبیبی، شیخ الشریعه، سید محمدعلی بحرالعلوم و میرزای شیرازی به پیکار با استعمار انگلیس پرداخت. او از اندیشمندان بزرگ و صاحب نظر و مؤثر در پیشرفت های علمی حوزه نجف به شمار می آمد. وی در بغداد درگذشت و در نجف به خاک سپرده شد.

سید محمدتقی (1318 - 1396 ه. ق) فرزند سید حسن، فقیه و اصولی بود. از اساتید او می توان به میرزا محمدحسین نائینی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین اصفهانی و سید ابوالحسن اصفهانی اشاره کرد. کتاب های «حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری»، «واقعہ طف» و «حاشیه بر بلغه الفقیه» از آثار اوست.

سید محمدصادق بحرالعلوم، فرزند سیدحسن (1315 - 1399 ه. ق)، ادیب، شاعر، محقق و کتاب شناس معروف شیعی بود. وی تحصیلاتش را نزد میرزای نائینی، میرزا ابوالحسن مشکینی و

سید ابوالحسن اصفهانی فراگرفت و در تفسیر، شاگرد بلاغی و در علم درایه و حدیث، شاگرد شیخ ابوتراب خوانساری بود.

آل حکیم

خانندان مشهور حکیم در عراق نیز از سادات طباطبایی هستند. برخی از چهره های شاخص آنها عبارت اند از:

سید محسن حکیم، از مراجع شیعه عراقی در سده چهاردهم؛

شهید سید محمدباقر حکیم، رهبر اسبق مجلس اعلای اسلامی عراق؛

مرحوم سید عبدالعزیز حکیم، رهبر سابق مجلس اعلای اسلامی عراق؛

سید عمار حکیم، رهبر کنونی مجلس اعلای اسلامی عراق؛

سید محمدسعید حکیم، از مراجع تقلید شیعه در عراق.

4. سادات طباطبایی در شام

در این سرزمین نیز برخی سادات طباطبایی از سده سوم هجری ساکن شدند. یحیی بن قاسم بن ابراهیم معروف به رَسّی از آن جمله است که توانست اداره شهر رمله را به دست بگیرد. قاسم بن محمد بن احمد، قاضی شام نیز از سادات طباطبایی است. (1)

ص: 71

1- . عمده الطالب، صص 175 و 176. [1]

5. سادات طباطبایی در هندوستان

به نظر می‌رسد از روزگاری که قاسم رستی به هندوستان تبعید شد، گروهی از خاندان طباطبایی و نیز جمعی از سادات حسنی به این سرزمین مهاجرت کرده و ماندگار شدند. با اینکه در سده‌های میانه و اخیر، سادات طباطبایی در هندوستان، نقش سیاسی، دینی و اجتماعی مهمی داشتند، از ایشان اطلاعی چندان در دست نیست. سید علی بن عزیزالله طباطبایی حسنی در 1003 ه. ق. کتابی با عنوان «تاریخ برهان مآثر» نوشته که در 1355 ه. ق. در دهلی چاپ شده است. وی در آن کتاب، نام چند تن از بزرگان طباطبایی هندوستان را آورده است؛ از جمله سید شاه میر طباطبا از عالمان و امیران این سلسله که در هند می‌زیست. (1)

6. سادات آل طباطبا در ایران

اشاره

ایران از کانون‌های مهم حضور سادات علوی بود. دوری برخی مناطق ایران از مرکز خلافت و نارضایتی مردم ایران از سیاست‌های دستگاه خلافت، سادات علوی را برای مهاجرت به ایران ترغیب می‌کرد؛ از این رو سادات در چند مرحله به ایران مهاجرت کردند و در شهرهای مختلف آن ساکن شدند.

ص: 72

1- . دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 57.

طبرستان و دیلم (مازندران و گیلان) از جمله مناطقی است که سادات طباطبایی با لقب «کیا» در این سرزمین ها رحل اقامت افکندند. اینان نقش مذهبی، سیاسی و اجتماعی مهمی در این خطه ایفا کردند؛ از جمله «خرم کیا» که مزارش در لاهیجان است. وی در 674 ه. ق. به قتل رسید و نامش بر کتیبه ای که سال 1105 ه. ق. نوشته شده، آمده است. این دسته از سادات ملقب به «کیا»، غیر از سادات حسینی هستند که به مدت طولانی از 769 تا 1000 ه. ق.، به بخش عمده ای از گیلان و قسمتی از مازندران حکمرانی داشتند. (1) هنگامی که حکومت طباطبایی در صعده یمن تشکیل شد، سادات طباطبایی ایران و بقیه سادات، به ویژه به لحاظ سیاسی و عقیدتی، جانب آنان را گرفتند و حتی از رساندن کمک های نظامی نیز دریغ نکردند.

در مناطق شمالی ایران، امامزادگانی از سادات طباطبایی مدفون هستند که برخی از آنها عبارت اند از:

امامزاده سید یحیی

نسب این امامزاده شریف، چنین است: یحیی بن حسن الاتج بن محمد المرتضی لدین الله بن یحیی الهادی بن حسین

ص: 73

1- فرمانروایان گیلان، رابینو، ص 131. [1] به نقل از دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 2، ص 56.

ابن قاسم الرّسّی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

مرقد این امامزاده جلیل القدر، در روستای توساکوتی (1) تنکابن، میان جنگل واقع شده است که بقعه ای ساده و گنبدی مدور و آجری دارد. به نظر می رسد که او پدر بزرگ امامزاده سید مختار، مدفون در روستای فقیه آباد نشتارود شهرستان تنکابن باشد. امامزاده یحیی، فرزندی به نام ابوالعساف محمد داشت که از وی سید مختار، سید حسین و سید حسن به دنیا آمدند. (2)

امامزاده محمود جویبار

نسب شریف این امامزاده، با دوازده واسطه به امام دوم شیعیان می رسد: سید محمود بن محمد بن مسلم بن محمد بن قاسم بن اسماعیل بن احمد الناصر بن یحیی الهادی بن حسین بن قاسم الرّسّی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر الحسن المثنی بن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

بقعه این امامزاده، در نه کیلومتری شمال شهر جویبار،

ص: 74

1- . توساکوتی به معنای تپه ای است که زیر درخت توسکا قرار دارد. نام دیگر این روستا، توساکو است. دهستان سه هزار نیز شامل سی روستاست.

2- . التذکره، ص 67؛ تحفه الازهار، ضامن بن شدقم حسینی مدنی، 1378ش، ج 1، ص 279؛ عمده الطالب، ص 177؛ مناهل الضرب، صص 358 و 359؛ [1] سیری در تاریخ علویان غرب مازندران، مصطفی خلعتبری، 1382ش، ص 98.

روبه روی پاسگاه انتظامی و در میان گورستان محل، واقع شده است. بنایی تازه ساختِ مستطیل شکل به ابعاد شانزده در هفت متری که شامل دو اتاق تودرتو می باشد. دو در از جانب شمال و جنوب به بقعه راه می یابد. قبر امامزاده در اتاق بزرگ تر قرار گرفته و صندوق چوبی کوچکی به ارتفاع سی سانتی متر، از قبر محافظت می کند. روی بامِ پشم سیمانی (ایرانیت) مزار، گنبدی گرد به ارتفاع یک متر قرار داده اند. غسالخانه و سرویس های بهداشتی در جنوب بقعه است. حیاط زیارتگاه، حدود چهار هزار مترمربع است. حاج اصغر و حاجیه اولیای غفاری، به نام فرزند شهیدشان مهران، تکیه ای آنجا بنیان نهاده اند.

رابینو می نویسد: «بین ده و ساحل دریا، امامزاده کوچک محمود واقع شده است». به نظر می رسد که سید محمود، شخصیت مدفون در بقعه، ساکن ساری بوده باشد؛ زیرا جمعی از فرزندان عموی وی، در ساری، آمل و خوزستان سکونت داشتند که می تواند مؤیدی بر سکونت سید محمود در ساری باشد. وفات وی در دهه نخست قرن ششم هجری، بین سال های 505 تا 510 ه. ق می باشد. ایشان فرزندی به نام سید علی داشتند که او نیز دو فرزند به نام های محمود

و حسن داشت که سید محمود، در قلعه سرسفلی پایین نکا مدفون است. (1)

شایان ذکر است که در منطقه جیل و دیلم، سادات حسنی و حسینی قیام های بسیاری را بر ضد دستگاه خلافت عباسی انجام دادند که نخستین آنان یحیی بن عبدالله الحسن بن الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که قیام او در خلافت هارون الرشید (حک: 170 - 193ه ق) صورت گرفت.

یکی دیگر از ساداتی که در این منطقه قیام نمود، ابوهاشم (أبو الحسن)، علی بن ابی عبدالله محمد و میان کلاه بن علی بن سلیمان بن القاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج ابن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام الحسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است. او در قرن پنجم، زمان مؤید بالله ابی الحسین هارونی، در گیلان قیام نمود. بنابراین وی با نه واسطه به امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، نسب می رساند. نامش علی و ملقب به ابوهاشم است، و به جهت قیام جاودانه اش به امامزاده هاشم شهرت یافته. متأسفانه در منابع موجود، ذکری از تاریخ تولد، وفات یا شهادت او به میان نیامده؛ اما با برخی از قراین می توان دریافت که در ثلث

ص: 76

1- . مناهل الضرب، ص 359؛ المشجر الکشاف، محمد بن احمد بن عمید الدین حسنی نجفی، 1422ق، ج 2، ص 13؛ تحفه الازهار، ج 1، ص 279؛ التذکره، ص 67؛ الدرّه الذهبیّه، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحر العلوم گیلانی، ج 2، ص 386.

آخر قرن چهارم، در طبرستان به دنیا آمده و در نیمه نخست قرن پنجم، در گیلان قیام و به شهادت رسیده است؛ زیرا همچنان که از قول ابن طباطبا اشاره شد، او زمان ابوالحسین هاروی قیام نمود و او نیز در همین سالی که اشاره شد، تولد و وفات نموده است. (1)

امامزاده سلطان جلال الدین

طبق گفته سید احمد کیای گیلانی، یکی از نوادگان امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، در نیمه نخست قرن دهم هجری می زیست و در گیلان مدفون شده است. نسب وی چنین است: سید سلطان جلال الدین بن سید شمس الدین محمد بن سید کمال الدین ابن زین الدین امیرعلی بن سید صدرالدین بن سید فخرالدین ابن سید همایون بن سید عمادالدین محمود بن سید جلال الدین شاهی بن سید تاج الدین حسن بن سید شهاب الدین علی بن سید عمادالدین بن سید ابوالمجد عباد بن علی بن حمزه بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم الغمرین حسن المثنی ابن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

ص: 77

1- . بدایع الأنساب، علامه نسابه سید مهدی بن مصطفی تفرشی، 1319 ش، ص 62؛ اختران تابناک، ج 1، ص 573؛ تاریخ انقلاب، صص 235 و 236؛ خونینه های دارالمرز، ص 86؛ منتقله الطالیبه، ص 235؛ لباب الأنساب، ج 1، ص 186.

از نسل ابراهیم طباطبا، برخی در اواخر قرن سوم به اصفهان مهاجرت کردند. آنان در شهرهای زواره و اردستان ساکن شدند. بیشتر سادات طباطبایی ایران از نسل ایشان اند. زواره، یکی از محل های استقرار سلاله های مطهر آل علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، به ویژه سادات طباطبایی بوده است. اکنون نیز بسیاری از مردم شهر را سادات طباطبایی تشکیل می دهد. از شاخص ترین چهره های آنان، می توان افراد زیر را نام برد:

سید کمال الدین

یکی از مشهورترین نوادگان ابراهیم طباطبا، سید کمال الدین حسن است که اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری می زیست. وی فردی وارسته و نیکوکار بود. بسیاری از علمای برجسته جهان تشیع، همچون آیت الله العظمی سید حسین بروجردی، آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی، آیت الله شهید سید حسن مدرس، آیت الله سید علی قاضی طباطبایی و آیت الله علامه طباطبایی (رحمه الله)، منسوب به این سید جلیل القدر هستند.

سید کمال الدین حسن، همراه بسیاری از ذریه پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) در شهر زواره می زیست و به همین دلیل، این شهر به مدینه السادات شهرت داشت. این عالم ربانی، در زواره دارای

حوزه درسی بود و بسیاری از مشتاقان علوم اسلامی را به سوی خود جذب می کرد. همچنین پناهگاه عوام در امور شرعی و فقهی بود و سرانجام در مکتب خانه خویش درگذشت و همان جا دفن شد.

سید ابوالحسن

نسب شریف امامزاده سید ابوالحسن، با هفت واسطه به امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می رسد که از قرار ذیل است: سید ابوالحسن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام). وی از عالمان محقق و شاعران بزرگ است که در دوره غیبت صغرا، در اصفهان می زیست. وی که معروف به «ابن طباطبا» و از نوادگان ابراهیم طباطباست، در سال 258 ه. ق در اصفهان متولد شد. مادرش را کنیز، و همسرش ام ابیها را دختر حسین بن قاسم بن اسید از قبیله بنی احجم خزاعی دانسته اند.

ابوالحسن تا پایان عمر در همان شهر زیست؛ از این رو به ابن طباطبای اصفهانی شهرت یافت. تمام توجه ایشان، پرداختن به کارهای علمی و ادبی به خصوص شعر و شاعری بود. همچنین رفاه و دارایی بسیار داشت. در کتاب های تاریخی

ص: 79

و شخصیت نگاری ایشان را در ردیف عالمان، ادیبان، شاعران، محققان و نویسندگان ترسیم کرده اند. سید ابوالحسن، به حدت ذهن، زیرکی، ذوق سرشار، هوش بسیار، دیانت و عفت نفس موصوف بود. بیشترین شهرت ایشان توجه به شعر و شاعری به زبان عربی است؛ تا جایی که شعر او را در نهایت خوبی وصف کرده اند.

ابن طباطبا از دوستان و مدافعان حریم ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بود و علامه امینی، ایشان را در ردیف ادیبانی ذکر نموده که واقعه غدیر خم را به نظم کشیده اند.

یا من یسر لی العداوه ابدها و اعمد لمکروهی بجهدک اوذر لله عندی عاده مشکور [فیمن یعادینی فلا تتحیر انا واثق بدعاء جدی المصطفی ابی غده «غدیر خم» فاحذرو الله اسعدنا بارث دعائه فیمن یعادى او یوالی فاصبر.

ای کسانی که در نهان به دشمنی ام پردازى، یا اظهار کن و تا می توانی به آزارم برخیز، یا مرا رها کن. سوگند به خدا من با دشمنانم خوی پسندیده ای دارم. شما از آن به شگفت نیفتید. من به دعای جدم مصطفی درباره پدرم، روز غدیر خم، اطمینان دارم. شما هشیار باشید. خداوند ما را از میراث دعایش درباره دشمنان و دوستان او سعادت مند کند، شما باید تحمل کنید.

بارگاه امامزاده سید ابوالحسن، در روستای کچورستاق از توابع شهرستان اردستان در استان اصفهان واقع شده است. مردم اردستان و مناطق پیرامون آن، احترام خاصی برای این امامزاده جلیل القدر قائل اند و پیوسته به زیارت آن می روند. بنای بقعه متبرکه این امامزاده، به همت اهالی خود روستا، در حال بازسازی است. بنای قدیم ساختمان با مصالح خشت و گل بوده که طبق شواهد، قدمتی هزار ساله داشته و روی سنگ مزار، نام امامزاده نوشته شده است. این بنا که در تاریخ 1380 ه. ش به دست هیئت امنا و اداره اوقاف شهرستان اردستان و مهندسین اوقاف استان اصفهان در حال بازسازی بوده است، در حال حاضر گنبدی به ارتفاع سی متر دارد و در آینده گلدسته هایی به ارتفاع پنجاه متر برای آن خواهند ساخت. زیربنای ساخت این زیارتگاه نیز، حدود دو هزار متر خواهد بود که شامل دو رواق، حرم و شبستان های اطراف آن می شود. داخل حرم ضریحی فلزی به ابعاد سه درسه روی سنگ مزار قرار دارد که در طرح جدید ساختمان، تعویض خواهد شد. هم اکنون ساختمان، فاقد هرگونه تزیینات گچ بری، کاشی کاری و یا آئینه کاری می باشد. در زیارت نامه امامزاده سید ابوالحسن نوشته شده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّخْصُ الشَّرِيفُ الطَّاهِرُ الْكَرِيمُ الْعَالِمُ الْعَارِفُ الْعَابِدُ الشَّهِيدُ؛ السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ، مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ).

همان گونه که در زیارت نامه می خوانیم، این امامزاده بزرگوار، از نوادگان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می باشد. بر اساس اسناد موجود در کتاب عمده الطالب و همچنین مشاهده نوشته روی سنگ قبر: «الْعَالِمُ الْعَارِفُ الْعَابِدُ الشَّهِيدُ؛ السَّيِّدُ أَبُو الْحَسَنِ، مُحَمَّدُ...»، مشخص است که این بزرگوار، از فرزندان حسن بن حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) معروف به حسن مثنی است که در عاشورای سال 61 هجری، در کربلا مجروح شده است.

احمد رئیس، پسر دیگر ابراهیم که جد اعلای سادات طباطبایی ایران و از اجداد دودمان مدرسی به شمار می رود، به ایران آمد و چون چراغی، آسمان ایران را روشنی افزود. نویسنده عمده الطالب می نویسد: احمد رئیس فرزند ابراهیم طباطبا دو پسر داشت. نام فرزندان او ابو جعفر محمد و ابواسماعیل ابراهیم بود و تمام بازماندگان احمد رئیس، به ابوالحسن، شاعر اصفهانی، یعنی محمد بن احمد بن محمد ابن احمد باز می گردند. (1) ابوالحسن از نیاکان دودمان مدرسی و از نوادگان ابراهیم طباطباست که نسب او با هفت واسطه به

ص: 82

نویسنده «تاریخ اردستان» می نویسد: آنچه از مطالعه سلسله انساب سادات طباطبای معلوم می شود، سادات طباطبایی اصفهان، اردستان، زواره، نطنز، نایین، کاشان، یزد، قم، بروجرد، قهپایه، آذربایجان و خلاصه تمام شهرهای ایران، از فرزندزادگان احمد ابن ابراهیم طباطبای ملقب به رئیس و با کنیه ابوالعباد می باشند، که در اصفهان متولد شده بود. (1)

از آنجا که شهرهای زواره و اردستان در سده های نخست اسلامی، موقعیت ویژه و آبادانی داشته، سادات طباطبایی ساکن اصفهان که از نسل طاهر بن علی نواده ابوالحسن شاعر اصفهانی بودند، آنجا را برای سکونت انتخاب می کنند. عامل مهم دیگری که سادات طباطبایی از نسل طاهر را به آن سوراخی کرد، موقوفاتی بود که حاکم عالم دوست و متمکن اصفهان، «احمد بن محمد بن رستم قرشی» برای آنان در زواره در نظر گرفته بود.

در اینجا ذکر حکایتی از حاکم اصفهان خالی از لطف نیست: حاکم اصفهان که مردی نابارور بود، نذر می کند که اگر خداوند فرزندی به او بدهد، او را با یکی از سادات طباطبای پیوند دهد؛ از این رو خداوند دختری به نام فاطمه به

ص: 83

او عنایت می کند. او فاطمه را به عقد شهاب الدین علی در می آورد که ثمره این ازدواج طاهر است که با نُه واسطه به امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَام) نسبت می رساند. فرزندان طاهر و فاطمه را سادات زواره ای می نامند. سادات شهر زواره که به سبب آنها شهر از سده چهارم هجری به «مدینه السادات» معروف شده بود، تا اوایل قرن هفتم هجری به آسودگی، امنیت و آرامش می زیستند؛ اما این آسایش دیری نپایید و آن روشن اندیشان که کوهی از دشواری را پشت سر نهاده بودند، مصیبتی سهمگین را پیش رو داشتند؛ چراکه این شهر، چون شهرهای دیگر ایران، اوایل قرن هفتم بر اثر حمله مغول ویران شد و ساکنان آن به ناچار در اطراف زواره و ناین پراکنده شدند. همچنین حمله افغانه نیز سبب شد که سادات آن دیار به شهرهای دیگر ایران به خصوص یزد کوچ کنند.

سید بهاءالدین حیدر

آرامگاه سید بهاءالدین حیدر، هنوز نزدیک حسینیه بزرگ زواره، یعنی همان منزلش، قرار دارد و به مناسبت اینکه سادات زواره خود را از اولاد و نوادگان او می دانند، بسیار مورد احترام است. چند قرن است که تعداد بی شماری از مردم زواره پایان

ص: 84

هر هفته، به پاس قدردانی از سید بزرگواری که حماسه بشری شورانگیزی را آفرید، بر مزارش حاضر می شوند و برای شادی روحش فاتحه می خوانند.

میرزا ابوالحسن جلوه

وی از دانشوران جهان تشیع است که در عصر قاجار، همچون ستاره ای فروزان در آسمان حکمت درخشید و با تلاشی ارزشمند و فراوان، مشعل حکمت را در این عصر روشن نگاه داشت. حکیم جلوه از لحاظ نسب به سلسله ای از سادات طباطبا انتساب دارد که از پدر، به امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) و از مادر، به امام حسین (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می رسد و یکی از اجداد او سید بهاءالدین حیدر است که در قرن هفتم، در زواره می زیست و زمانی که قوم وحشی مغول به این شهر یورش آوردند، این سید وارسته، همچون شیر، رهبری مردم شهر را در مقابل مهاجمان عهده دار شد و سرانجام به دست خونخواران مغول به شهادت رسید. حکیم جلوه را در خانه اش دفن کردند و اکنون مرقدهش زیارتگاه مردم است.

نسب جلوه پس از شش واسطه، به متکلم و حکیم مشهور میرزا رفیعای نائینی می رسد که خود جلوه در نامه دانشوران ناصری، ذیل شرح زندگانی خویش به این نکته اشاره دارد.

ص: 85

رفیع الدین طباطبایی یکی از حکمای معروف شیعه است که با استفاضه از محضر علمایی چون شیخ بهایی، میرفندرسکی و شیخ شوشتری در اقیانوس اندیشه به غواصی پرداخت و ثمره تلاش های علمی او تألیفات ارزشمندی چون «حاشیه بر صحیفه سجادیه»، «شرح اصول کافی» و «ثمره شجره الهیه» است که از عمق تفکرش حکایت دارد. علامه مجلسی او را سومین استاد اجازه حدیث ذکر می کند.

دوران کودکی و نوجوانی جلوه: سید محمد مظهر، پدر جلوه از شعرا و حکمای دوره قاجاریه است که برای تکمیل دانسته های طبی و ادبی خویش راهی هندوستان شد و مدت ها در این سرزمین اقامت داشت و سال 1238 ه. ق در احمدآباد گجرات هند، صاحب فرزند شد که او را ابوالحسن نامید که بعدها به میرزا ابوالحسن جلوه مشهور شد.

مظهر، به تقاضای برادرش میر محمدحسین دوم که انسانی فاضل و خدا ترس بود، همراه خانواده از هند به اصفهان آمد و بیشتر در مولد و موطن خود، یعنی زواره، اقامت داشت تا اینکه در سال 1252 ه. ق در این شهر دار فانی را وداع گفت و مقابل بقعه پدرش - فقیه نامدار، میر محمدصادق طباطبایی - دفن گردید.

جلوه در آن زمان نوجوانی و چهارده ساله بود. او تحصیلات مقدماتی، قرائت و ادبیات فارسی و بخشی از علوم عربی و حتی خط و کتابت را در زواره فراگرفت و با وجود آنکه از دست دادن پدر روانش را آزرده بود، از کسب دانش دست برنداشت.

جلوه بسیار سخت کوش بود؛ از این رو با وجود فراهم نبودن امکانات، جهت پیگیری تحصیلات، موطن خود را به قصد اصفهان ترک کرد. مدرسه ای که حکیم جلوه در آن اقامت گزید، از بناهای امیر محمد مهدی، معروف به حکیم الملک - از نوادگان سید روح الله طباطبایی اردستانی - است. حجره ای که جلوه انتخاب و در آن بیتوته نمود، همان جایی است که سید حسین طباطبایی، متخلص به «مجمر»، شاعر زواره ای، در سال 1209 ه. ق، در آن اقامت داشت.

شوق تحصیل، تفکر و تحقیق، در وجود جلوه موج می زد و طبع حقیقت جوی او با اندیشه های دینی، به خصوص افکار فلسفی و عرفانی آشنا شد؛ چنان که ایشان می نویسد: «چون فطرت ها در میل به علوم مختلف است، خاطر من میل به علوم عقلیه کرد و در تحصیل علوم معقول از الهی و طبیعی و ریاضی، اوقاتی صرف کردم». (1)

ص: 87

1- . تاریخ حکما و عرفای متأخرین صدرالمتهلین، ص 160. به نقل از گلشن ابرار، ج 1، ص 394.

جلوه در اصفهان از محضر علمایی همچون میرزا حسن نوری، میرزا حسن چینی و ملا عبدالجواد تونی خراسانی بهره برد و در پیمودن طریق حکمت، به موازات شرکت در کلاس این اساتید، مطالعات شخصی نیز داشت. ایشان در این راه، آنی نیاسود و در بحث های فلسفی و عرفانی با طلاب، کاملاً موفق بود.

در سال 1273 ه. ق، جلوه در سن 35 سالگی، اصفهان را به قصد تهران ترک کرد. وی در تهران در مدرسه ای به نام «دارالشفاء» اقامت گزید. این مکان ابتدا به دستور فتح علی شاه برای بیمارستان ساخته شد؛ ولی بعدها به صورت مدرسه درآمد.

جلوه 41 سال در این مدرسه به تدریس حکمت و فلسفه و ریاضیات مشغول بود. آن زمان، آقا محمدرضا قمشه ای، آقا علی مدرسی و جلوه، سه استاد کامل فلسفه و حکمت به شمار می رفتند که کاروانی از دانشوران و مشتاقان معرفت، از حوزه تدریس آنان استفاده می کردند. با رحلت آن دو حکیم بزرگوار در دوره ناصری، علوم عقلی به مجلس درس جلوه انحصار یافت و پس از حاج ملا هادی سبزواری، فلسفه در مکتب وی جان تازه ای یافت.

ایشان در گوشه این مدرسه، پارسا و بی پیرایه، فروتن و اندیشمند می زیست و می کوشید تا جان های تاریک را به نور حکمت روشن کند. جلوه فارغ از نام و نشان، زندگی زاهدانه ای

را می گذراند و در حدود نیم قرن، پرتویی از اندیشه های خود را در اختیار شاگردانش قرار داد که آنان نیز در عصر خویش دانشوران مشهوری به حساب می آمدند.

میرزا رفیع الدین محمد طباطبایی نائینی

میرزا رفیع الدین مشهور به میرزا رفیعا، از علمای بزرگ عهد صفویه است. اجداد وی سادات طباطبایی زواره بودند که در نائین اقامت داشتند.

میرزا رفیعا در اصفهان نزد دانشمندان بزرگ این شهر همچون شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد و ملا عبدالله شوشتری، به تحصیل پرداخت و در انواع علوم و فنون زمانه خود، همچون فقه، کلام، حدیث، حکمت، ریاضیات، منطق و ادبیات، مهارت یافت.

او در اصفهان حوزه درسی مهمی داشت و دانشمندان و فضایی همچون علامه ملا محمدباقر مجلسی، سید نعمت الله جزایری و میر محمد معصوم حسینی قزوینی از آن بهره مند می شدند.

میرزا رفیعا کتب ارزشمندی از جمله «اقسام التشکیک و حقیقته»، «حاشیه بر اصول کافی»، «حاشیه بر شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی»، «الشجره الالهیه» و «ثمره» در تلخیص شجره الهیه، از خود به جای نهاده است.

او از نظر فلسفی پیرو اساتیدش میرداماد و میرفندرسکی بود و فلسفه مشاء را آمیخته با ذوق اشراقی تدریس می کرد.

میرزا رفیعا گاهی شعر می سرود که اندکی از آنها در تذکره ها آمده است.

این عالم عالی قدر در سال 1082 ه. ق، به دیار باقی شتافت. پیکرش را به تخت فولاد بردند و به خاک سپردند. به دستور شاه سلیمان صفوی، بقعه ای باشکوه با گنبدی کاشی کاری، بر مزارش ساخته شد.

ج) شیراز

در این شهر نیز برخی سادات طباطبایی ساکن شدند که سید زیدالاسود از آن جمله است. وی پیش تر در بیت المقدس به عبادت مشغول بود و از زاهدان و عابدان زمان خود به شمار می رفت.

هنگامی که سلطان عضدالدوله دیلمی به حج رفته بود، خواست با یکی از سادات حسنی به نام زیدالاسود بن ابراهیم ابن محمد بن قاسم الرّسّی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) که سیدی جلیل، شریف و از بزرگان سادات حسنی در قرن چهارم بود، همچنین از زاهدان و عابدان زمان خود در بیت المقدس

ص: 90

بود، برای خلافت، بیعت کند؛ اما او نپذیرفت. سپس شاه او را اکرام کرد و مقدمش را گرامی داشت.

حکایت شده است که سلطان عضدالدوله از زیدالاسود خواست تا خواهرش فاطمه را به عقدش درآورد؛ زیرا خواب رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دیده بود که به او فرمود خواهرش با زیدالاسود ازدواج کند. همچنین خواهرش نیز پیش از ازدواج خواب دید که به حج مشرف شده و رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) او را به ازدواج مردی به شکل زید اسود درآورده است. او خوابش را کتمان کرد تا به مکه مشرف شد و با زید ازدواج نمود و خوابش تعبیر شد. هنگامی که فاطمه درگذشت، سلطان عضدالدوله دخترش شاهان دخت را به ازدواج جناب زید درآورد و از او چندین فرزند به دنیا آمد.

عضدالدوله دیلمی از این ازدواج بسیار خرسند بود و نزد پادشاهان افتخار می کرد و می گفت: «وقد التحم نسل رسول الله بنسلی»؛ «نسل رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، با نسل من درآمیخته است».

بنابراین عضدالدوله دیلمی پس از ازدواج دختر و خواهرش با یکی از بارزترین شخصیت های حسنی، بیشتر سادات را به خود معطوف نمود و به آنان نیکی و احترام می کرد. آل قاورد نیز با این عمل، بلکه فراتر از آن، دختری به زید و

هشت دختر دیگر به فرزندان وی دادند تا در این شرافت، از شاهان دیلمی و آل بویه سبقت گیرند.

سادات انجویه در شیراز از نسل زیدالاسود هستند که میان ایشان چهره های درخشان علمی و فقهی ظهور یافتند. (1)

زید چهار فرزند به اسامی ابراهیم، علی، محمد ابوجعفر و حسین ابوعبدالله داشت، وفات وی پس از سال 335 ه. ق اتفاق افتاد و در شیراز، در حرم علی بن حمزه (عَلَيْهِ السَّلَامُ) دفن شده است. پس از مرگش، فرزند ارشدش حسین ابوعبدالله، نقابت و سرپرستی سادات شیراز و موقوفات آنجا را به عهده گرفت و صاحب دو فرزند شد. یکی از فرزندانش ابوالحسن زید نام داشت که به جهت مهاجرت و سکونت به سیراف، به عزالدین سیرافی مشهور شد. از نوادگان عزالدین سیرافی، می توان به سید حسین بن اسحاق بن جعفر بن حسن بن زید ابی الحسین السیرافی حسنی اشاره کرد که به جهت تقوا و حُسن شهرتش به «شاه حسین» معرف بود. وی در سال 550 ه. ق، در سیراف درگذشت و در شهر بنک دفن شد.

از سید حسین سه فرزند به اسامی اسحاق، زین العابدین علی و محمود به یادگار ماند که در بوشهر و نواحی آن می زیستند.

ص: 92

1- . الفصول الفخریه، جمال الدین احمد بن عنبه، 1347ش، ص 130.

نسب شریف این امامزاده جلیل القدر که در شهر بنک شهرستان کنگان مدفون است، با چهارده واسطه به امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) منتهی می شود:

سید حسین بن اسحاق بن جعفر بن ابی محمد حسن بن زید ابی الحسین السیرافی بن حسین بن زیدالاسود بن ابراهیم بن ابی عبدالله محمد بن ابی محمد قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

وی سیدی جلیل القدر و عظیم الشأن بود که اکثر اجدادش از مشاهیر سادات فارس و سیراف به شمار می آمدند.

د) ری

برخی از اولاد ابراهیم غمر نیز، به ری هجرت کردند.

ه) بروجرد

آیت الله العظمی سید حسین بروجردی (رحمه الله) نسبش با 28 واسطه به ابراهیم غمر می رسد. (1)

ص: 93

1- . نسب کامل وی چنین است: السید حسین بن السید علی بن السید احمد بن السید علی نقی بن السید محمد جواد بن السید مرتضی بن السید محمد الطباطبائی بن السید عبدالکریم بن السید مراد بن الشاه اسدالله بن جلال الدین امیر بن الحسن ابن مجدالدین بن قوام الدین بن اسماعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن علی بن حمزه بن طاهر بن علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم الالف التحیه والثناء.

در این سرزمین نیز امامزادگانی از نسل ابراهیم طباطبا مدفون اند.

یک - امامزاده شیخ حیدر در زرند

برخی نسب شریف او را چنین معرفی کرده اند: سید حیدر ابن محمد بن ابی طاهر بن عبدالله بن علی بن حیدر بن علی ابن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد بن زید بن حسین ابن زید بن ابراهیم بن محمد بن قاسم بن ابراهیم طباطبا ابن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

از زندگی او اطلاعی در دست نیست. درگذشت او به احتمال قوی در نیمه نخست قرن هفتم هجری بوده است. [\(1\)](#) این زیارتگاه در 39 کیلومتری شمال غرب شهر زرند، میان قبرستان روستای بنان بالا، روی تپه ای مشرف بر روستا، با چشم اندازی فوق العاده زیبا قرار دارد.

دو - امامزاده ابوיעلی حمزه بن علی در راین

نسب ایشان را چنین آورده اند: حمزه بن علی بن محمد بن زیدالاسود بن ابراهیم بن محمد بن قاسم الرُسی بن ابراهیم

ص: 94

1- . فرهنگ جغرافیایی آبادی های استان کرمان، شهرستان زرند، صص 135 و 137؛ سراج الانساب، صص 64 و 65.

طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی ابن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

آرامگاه پدر حمزه، ابوالحسن علی نیز در راین است؛ هرچند نخست در جیرفت سکونت داشت. ابویعلی حمزه از نقبای بزرگ کرمان بود. ایشان به احتمال قوی در ثلث اول قرن ششم هجری می زیست؛ اما از زندگی او اخباری در دست نیست.

ز) خوزستان

امامزاده بی بی زینب خاتون

نسب این امامزاده والامقام با هشت واسطه به امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می رسد: حضرت بی بی زینب دختر ابوالحسن احمدالناصر بن یحیی الهادی بن حسین بن قاسم الرستّی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ). ایشان بانویی فاضله و متدیّنه و از بیت علم و سیادت، نقابت و جهاد و شهادت بوده است.

پدرش در سال 324 ه.ق، در صعده یمن درگذشت و سپس سیده زینب با برخی از برادران و برادرزادگان خود عازم خوزستان شدند و در رامهرمز سکونت کردند.

متأسفانه در منابع موجود، ذکری از تاریخ وفات ایشان نیست؛ اما احتمال اینکه وی در ثلث آخر قرن چهارم هجری، یعنی

بین سال های 370 تا 450 ه. ق در گذشته باشد، بعید نیست.

مادرش زینب، دختر ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن جعفر ابن عبدالرحمن الشجری بن قاسم بن الحسن الامیر بن زید ابن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) می باشد که او نیز از زنان فاضل و دیندار زمان خود به شمار می رفت و مادر برادر زینب، ابوالقاسم محمدالمهدی، نیز بود.

پدر بزرگوار سیده زینب (عَلَيْهَا السَّلَام)، از فرزندان و نوادگان احمد الناصر بن یحیی الهادی بن حسن بن قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَام) است که در خوزستان ساکن شدند و ریاست علمی، معنوی و قضایی شهر را به دست گرفتند و مورد احترام و عزت و افتخار مردم خوزستان، به خصوص اهالی رامهرمز بودند و آنان را بزرگ می شمردند.

کنیه احمد الناصر، ابوالحسن، و لقبش الناصر لدین الله بود. وی سیدی والامقام و فرزند امام هادی یحیی الرسی از ائمه زیدیه یمن است. ابوالحسن احمد الناصر، مردی باوقار، عالم، شجاع و از ائمه زیدیه و مفسران شیعه زیدیه محسوب می شد.

در سال 301 ه. ق، هنگامی که مردم یمن برادرش، ابوالقاسم محمدالمرتضی را به جهت بی لیاقتی از خلافت و امامت زیدیه

عزل نمودند، با وی بیعت کردند و او را به امامت برگزیدند. او حدود 24 سال با عدل و داد بر مردم یمن حکومت کرد و عاقبت در سال 324 ه. ق، در صعده یمن درگذشت و او را در مشهد، نزد پدرش یحیی الرسی به خاک سپردند.

ابوالحسن عمری، درباره وی می نویسد: «ابوالحسن احمد الناصر الجلیل، امام الزیدیه، و کان الناصر نقرس، و ربما هاج به فمنعه من القتال و...» (1).

ابوالحسن بیهقی متوفای 565 ه. ق، از او با عنوان «عالمًا بطلا» یاد می کند و سال وفاتش را 325 ه. ق می داند. (2)

مادرش زنی نجیب و پاکدامن بود و از عابدات الصالحات محسوب می شد. نام وی رافاطمه، دختر حسن بن قاسم ابن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی بن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نوشته اند.

وی با وجود آنکه به اوضاع مملکت می پرداخت و فردی کاملاً سیاسی بود، در علمی همچون فقه، اصول، تفسیر، کلام و اخبار، تسلط کافی داشت و هرگز از تألیف و تدریس نمی گریخت. از ایشان تصنیفاتی به یادگار مانده است که عبارت اند از: «تفسیر القرآن»، «علوم القرآن»، «التوحید فی نهاییه

ص: 97

1- . المجدی، ص 267. [1]

2- . لباب الانساب، ص 322.

البیان و التهذیب»، «النجاه»، «مسائل الطبریین»، «التنبیه»، «الدامع»، «اجاب به الخوارج الاباضیه».

وی از بزرگ ترین ائمه زیدیه محسوب می شود و نزد آنان از احترام فوق العاده ای برخوردار است.

بقعه بی بی زینب خاتون، در شهر رامهرمز، محلّه علمدار، خیابان شیخ فضل الله نوری واقع شده است و اخیراً توجه خاصی به آن می شود.

ح) یزد

در این شهر نیز از گذشته های دور، سادات بسیاری ساکن بوده اند که برخی از آنان سادات طباطبایی هستند.

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی

وی معروف به صاحب عروه، از فقهای نامدار شیعه و نویسنده کتاب «عروه الوثقی» است. این سید والامقام در یزد و اصفهان و مشهد به تحصیل پرداخت و سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و آنجا به درجات عالی فقاقت رسید و بعدها نیز مرجع شیعیان جهان شد.

وجود امکانات و سهولت ارتباطات در زمان ایشان و موفقیت علمی چشمگیری که داشت، باعث شد مرجعیت ایشان به تمام شیعیان جهان برسد. این تحول چشمگیر، شکل تازه ای

ص: 98

به نهاد مهم مرجعیت داد و آن را از محدوده محلی یا کشوری بیرون آورد. نقش سیاسی ایشان در حرکت های نظامی انگلستان در عراق و همچنین مسائل بحرانی دوره مشروطه در ایران بسیار قابل توجه بوده است. (1)

براساس اطلاعات گردآوری شده، امروزه 277 نفر از نوادگان سید محمدکاظم یزدی در آسیا، 17 نفر در اروپا، 21 نفر در آمریکا و 3 نفر در استرالیا زندگی می کنند. (2)

مشهورترین اعضای خانواده سید محمدکاظم، چنین نقل شده است:

سید محمد فرزند سید محمد کاظم: وی از برادران خود بزرگ تر بود و به مدارج والای فقهی رسید و از خود آثار علمی بر جای نهاد. سرانجام زمان حیات پدرش، با شرکت در حرکت علیه استعمار انگلیس، از دنیا رفت. فرزندان دیگر سید، مانند سید علی در نجف به موقعیت های علمی والایی رسیدند.

سید احمد، فرزند سید محمدکاظم: ایشان مدتی که مقیم تهران بود، در وقایع مشروطه، با شیخ فضل الله نوری ارتباط داشت. بعدها نیز خاندان طباطبایی یزدی در نجف، از خاندان های علمی مشهوری بود که با اداره کتابخانه و مدرسه

ص:99

1- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج2، صص 64 و65.

2- . <http://www.tabatabaiyazdi.com>

سید و تأسیس مدرسه ای دیگر - به دست سید اسدالله طباطبایی فرزند دیگرش - چراغ فقاقت و علم خاندان سید را همچنان روشن نگاه داشتند.

مدرسه سید، از بهترین مدارس نجف بود که حوزه نجف در دوره شکوه خود در سده گذشته، بیشترین فعالیت را آنجا داشت. عالمان بسیاری در آنجا تدریس و تحصیل کردند که بعدها با مهاجرت به کشورهای دیگر، از شخصیت های علمی و اجتماعی بلاد شیعه شدند.

علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی: وی از نسل سید محمدکاظم و بسیار مشهور است. او کتاب شناس و نسخه پژوه بزرگ معاصر می باشد.

از دیگر سادات طباطبایی یزد، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

سید ضیاءالدین طباطبایی

وی روزنامه نگار و نخست وزیر ایران پس از کودتای 1299 شمسی بود که به کودتای سیاه معروف است. وی از عوامل انگلیس به شمار می رفت و با سیاست های این دولت استعمارگر همراهی داشت.

سید محمد محیط طباطبایی

وی از پژوهشگران و مورخان منتقد، و از ادبای معاصر ایران است. آرامگاه وی در ری، کنار برج طغرل قرار دارد.

ص: 100

در شهر مقدس قم نیز، بسیاری از سادات طباطبایی ساکن بودند که سید محمدحسین طباطبایی (علم الهدی)، روحانی قرآن پژوه ایرانی از آن جمله است.

ی) کهیلویه

در این بخش از ایران نیز، برخی سادات طباطبایی مدفون هستند:

امامزاده شیخ ولی

وی مشهور به «پیر ولی» است. درباره شخصیت مدفون در بقعه لردگان دلی سردشت، دو دیدگاه است:

سید ابوسعید موسوی معتقد است که این مکان مدفن سید ولی کمال الدین از اعقاب امام موسی کاظم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است که از شوشتر به چهار محال مهاجرت نموده و در این مکان درگذشت و نسب شریف او از قرار ذیل است: سید ولی کمال الدین بن محمد بن احمد بن عبدالله بن شمس الدین بن احمد بن تاج الدین بن شرف الدین بن صدرالدین بن عالی بن صدرالدین ابن نظام الدین بن محمود بن جمال الدین بن محمود بن صدرالدین بن مظفرالدین بن احمد بن عبدالله بن امام موسی کاظم (عَلَيْهِ السَّلَامُ). وی دو فرزند به نام های سید شمس الدین محمد و سید حبیب الله داشت که بازماندگانی بسیار از او به وجود آمد که به سادات گوشه معروف شدند.

برخی محققان معتقدند که سید ولی عرب شاه علی، از نوادگان امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و نسب شریف او با چهارده واسطه به آن حضرت می‌رسد.

سید عرب شاه علی، مشهور به شاه ولی بن ابی القاسم بن قاسم بن ابی القاسم محمد بن ابی محمد قاسم بن ابی محمد حسن المخمل بن ابی الحمد داوود بن ابی الحسن احمد الناصر ابن ابی عبدالله الحسین بن ابی محمد قاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن المثنی ابن امام حسن (عَلَيْهِ السَّلَامُ).

اکثر اجداد او از بزرگان سادات حسنی اهواز و رامهرمز به شمار می‌آمدند و برخی از آنان از نقبا و قضات این شهر بودند.

سید ابوالحسن احمدالناصر، جد امامزاده شاه ولی است که در سال 301 ه. ق به حکومت یمن رسید و رسماً با او برای امامت زیدیه و خلافت اسلامی بیعت کردند. ایشان حدود 24 سال با عدل و داد، بر مرو و یمن حکومت کرد و عاقبت سال 324 ه. ق در صعده یمن درگذشت و بدنش را در جوار پدرش دفن کردند. سید ابوالحسن علاوه بر اینکه چهره ای سیاسی بود، عالمی فرزانه، قهرمانی بی بدیل و از فقها، مفسران، متکلمان و نویسندگان عصر خود به شمار می‌رفت.

پس از وفات سید ابوالحسن، برخی از فرزندان، از جمله عبدالله، ابوالحمد داوود و اسماعیل به خوزستان مهاجرت کردند. فرزند ابوالحمد داوود، توانست در مدتی کوتاه، لیاقت و علم سرشاری که از جدش آموخته بود، به رخ دیگران بکشد و قضاوت شهر اهواز را به دست گیرد. او صاحب شش فرزند شد که یکی از آنان، سید ابومحمد قاسم نام داشت که از او پسری به نام ابوالقاسم محمد به وجود آمد که مهتری و سرپرستی سادات رامهرمز را به عهده داشت. او نیز فرزندی به نام قاسم داشت که از او ابوالقاسم و از ابوالقاسم، سید عرب شاه علی به وجود آمد که مشهور به شاه ولی شد. در برخی از تذکره ها آمده است که شاه ولی، علاقه فراوان به شکار و نفوذی بسیار در خوزستان داشت. وی مسیرش به سردشت افتاد و همان جا ساکن شد و از او فرزندی به نام محمد به دنیا آمد. سید محمد به زهد و تقوا آراسته بود. گوشه انزوا برگزید و کمتر با مردم رفت و آمد داشت؛ از این رو به پیر محمد علی مشهور شد. وفات وی را سال 584 ه. ق نوشته اند.

بقعه این امامزاده میان درّه ای است که به آن درّه لی می گویند و در چهل کیلومتری جنوب غرب شهر لردگان قرار دارد. بقعه میان قبرستان قدیمی روستاست و درختان تنومند چنار، باعث

جذب گردشگران می شود؛ چرا که تنه برخی از آنها دو متر و ارتفاعشان به بیش از هیجده متر می رسد.

ساختمان نوساز به ابعاد هشت در چهار و دارای دو ستون در وسط است. در قسمت شرق و غرب، دو در، در شمال و جنوب دو پنجره دارد. شالوده بنا از سنگ لاشه و ملاط سیمان ساخته شده و کارش در سال 1386 ه.ش به اتمام رسیده است.

ک) تبریز

برخی سادات طباطبایی به تبریز مهاجرت کردند که زمان دقیق آن مشخص نیست. از طوایف سادات آل طباطبا در تبریز و آذربایجان، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یکی از نوادگان سید کمال الدین که جد گروهی از سادات طباطبایی تبریز می باشد، میر عبدالغفار طباطبایی است. وی زمان هجوم مغول به شهر زواره، که موجب خسارت های معنوی و مادی بسیار شد، همانند بسیاری از سادات خاندان طباطبایی، زواره را ترک کرد و در تبریز ساکن شد.

عارف بی همتا آیت الله سید علی قاضی طباطبایی، از نوادگان این ذریه رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) به شمار می رود. (1)

ص: 104

1- . مرحوم آیت الله العظمی سید علی قاضی طباطبایی در تعلیقه ای که بر کتاب شریف ارشاد، تألیف شیخ مفید (رحمه الله) نگاشته اند، نسب شریف خویش را چنین مرقوم فرموده اند: اقل الخلیفه، السید علی بن المولی الحاج المیرزا حسین بن المیرزا احمد قاضی بن المیرزا رحیم القاضی بن المیرزا تقی القاضی بن المیرزا محمد القاضی بن المیرزا محمد علی القاضی بن المیرزا صدرالدین محمد بن المیرزا یوسف نقیب الاشراف بن المیرزا صدرالدین محمد بن مجدالدین بن سید اسماعیل بن الامیر علی اکبر بن الامیر عبدالوهاب بن الامیر عبدالغفار بن سید عمادالدین امیر حاج بن فخرالدین حسن بن کمال الدین محمد بن سید حسن بن شهاب الدین علی بن عمادالدین علی بن سید احمد بن سید عماد بن ابی الحسن علی بن ابی الحسن محمد بن ابی عبدالله احمد بن محمد الاصغر و يعرف بابن الخزاعیه بن ابی عبدالله احمد بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن الامام ابی محمد الحسن المجتبی بن الامام الهمام، علی بن ابی طالب علیه وعلیهم السلام و ام ابراهیم بن الحسن فاطمه بنت سیدالشهداء، الحسین بن علی علیهم الصلوه والسلام.

از دیگر اجداد آیت الله العظمی قاضی طباطبایی، مرحوم حاج میرزا یوسف تبریزی است که از مجتهدان و نام آوران عصر خویش بود و مرجع قضایی و شرعی به شمار می رفت. چون ایشان فردی مستجاب الدعوه بود، خاندانشان از دیرباز مورد توجه مردم بودند. لازم به ذکر است که مرحوم آیت الله حاج میرزا یوسف تبریزی، از اجداد آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی نیز محسوب می شود. گویا ایشان در منزل، تصویری از حاج میرزا یوسف تبریزی داشته است.

همچنین جد سوم آیت الله قاضی، مرحوم میرزا محمدتقی قاضی طباطبایی می باشد که از دانشوران بنام جهان تشیع است. ایشان جد سوم مرحوم علامه طباطبایی نیز بودند؛ بنابراین این

دو بزرگوار در نسب با یکدیگر اشتراک دارند. علامه طباطبایی در کتاب خطی «انساب آل عبدالوهاب» درباره مرحوم آیت الله میرزا محمدتقی قاضی نوشته است:

مقام شامخ عملی و علمی و اعتبار دولتی و ملی حضرت ایشان، ماورای حد و وصف است. در اوایل عمر به عتبات مقدسه انتقال و خدمت استاد کل، آیت الله وحید بهبهانی و مرحوم شیخ محمد مهدی فتونی و آیت الله بحر العلوم، تلمذ داشته و به خط آن مرحوم اجازه ای به تاریخ 1173 ه. ق گرفته و به طوری که معلوم می شود، در منقول و معقول جامع بوده است. در حوالی 1175 قمری، به شهر تبریز مراجعت فرموده، مصدریت تام و مقبولیت عامی پیدا می کند و از ناحیه کریم خان زند منصب قضاوت داشته است. در زمان خودش اسناد شرعیه منحصر بوده به مهر شریف ایشان و مرحوم میرزا عطاء الله شیخ الاسلام... معلوم می شود که وجاهت و مقبولیت و موثوقیت و حسن سیرت و سریرت مرحوم قاضی چنان که در اول ترجمه شان ذکر یافت، فوق حد وصف بود... وفاتشان مقارن 1220 ه. ق اتفاق افتاد.

از این رو خاندان طباطبایی، همواره اهل علم و حکمت و فقاہت و اخلاق بودند. آیت الله سید حسین طباطبایی، پدر مرحوم قاضی طباطبایی نیز، فقیهی ژرف اندیش بود. وی در تبریز متولد شد و در قم از محضر بزرگانی چون آیت الله

سید محمدحجت استفاده ای شایان می نمود و از شاگردان برجسته ایشان به شمار می آمد و پس از مهاجرت به عراق نیز، از شاگردان ممتاز آیت الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی بود و از ایشان اجازه اجتهاد و روایت داشت.

مرحوم سیدالاعلام، حاج سید احمد قاضی طباطبایی نیز عابدی عالم و زاهدی کامل بود که در تبریز سکونت داشت و با کناره گیری از اجتماع، گوشه منزل خود به انزوا، تزکیه نفس و تهذیب روح و اخلاق خویش پرداخت.

سید محمدحسین طباطبایی، مشهور به علامه طباطبایی (1281 - 1360 ه. ش)، مفسر، فیلسوف، متکلم، اصولی، فقیه، عارف و اسلام شناس بزرگ، تأثیرگذارترین عالم شیعه در فضای فکری و مذهبی ایران در سده چهارده هجری قمری بود. او نویسنده «تفسیرالمیزان»، و کتاب های فلسفی «بدایه الحکمه» و «نهایه الحکمه»، و کتاب مشهور «اصول فلسفه و روش رئالیسم» است. شاگردان ایشان همچون مطهری، جوادی آملی، مصباح یزدی و بهشتی را می توان از مؤثرترین و معروف ترین روحانیان شیعه ایران، در چهار دهه پایانی قرن چهارده دانست. نشست های علمی او با «هانری کربن» فیلسوف و شیعه شناس فرانسوی، زمینه ساز معرفی تشیع به اروپاییان شد.

عبدالوهاب تبریزی طباطبایی، فقیه امامی، عارف و شیخ الاسلام آذربایجان در قرن نُه؛

شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، امام جمعه تبریز که به دست گروهک فرقان ترور شد؛

سید محمد طباطبایی، از مجتهدان شیعه و از آزادی خواهان و رهبران جنبش مشروطه ایران؛

سید محمد مجاهد طباطبایی، از مراجع تقلید شیعه؛

سید حسن طباطبایی قمی، از روحانیون معاصر ایران؛

سید محمدحسن الهی طباطبایی، از عرفای معاصر شیعه؛

سید علی قاضی، معروف به علامه قاضی؛

محقق طباطبایی، از علمای شیعه معاصر قرن چهارده.

از طوایف متعدد سادات طباطبایی در تبریز می توان به موارد زیر اشاره کرد.

1. طایفه میرعبدالغفار یا وهابیه

میرعبدالغفار طباطبایی جد گروهی از سادات طباطبایی تبریز، هنگام یورش مغول ها به زواره، و به نقل دیگر، زمان امیر تیمور گورکانی، زواره را به قصد تبریز ترک نمود. میر عبدالغفار طباطبایی در دستگاه سلسله آق قویونلو، به قضاوت مشغول بود و مقام شیخ الاسلامی به او اختصاص داشت. میرعبدالوهاب، فرزند میرعبدالغفار، جد سادات طباطبایی تبریز است.

2. طایفه میرشاهمیر

میر علی اکبر، از فرزندزادگان میرعبدالوهاب، مردی عالم، مقتدر و صاحب تألیفاتی بوده است. معروف ترین کتاب او «رساله ای در تعیین قبله شرعی»، «حاشیه بر شرح شمسیه» و «حاشیه ای بر حاشیه ملاعبدالله یزدی» است.

3. طایفه میرزا صدرالدین صدر

این طایفه نیز به خاندان وهابیه متصل و به طایفه میرزا صدرالدین محمد معروف اند. وی مردی عالم و ریاضی دان بود و حاشیه ای بر خلاصه حساب شیخ بهایی نوشته است.

4. طایفه حاجی میرزا کاظم وکیل الرعایا

جمعیت این طایفه از سادات طباطبایی بسیار زیاد است و بزرگان و اندیشورانی از میان آنان برخاسته اند که در گذر زمان، از نسل هر کدام از آنان طایفه ای در آذربایجان پدید آمده است.

5. طایفه سادات دیبا

جدّ اعلاّی خانواده دیبا، حاج میرزا علی اصغر مستوفی، پسر میرزا رفیع بن میرابی طالب وزیر بوده که نسبت آن بزرگوار پس از 32 پشت، به امام حسن مجتبی (عَلَيْهِ السَّلَامُ) می رسد. در وجه تسمیه این خاندان به دیبا گفته شده است که چون یکی از اجداد آنان به نام میر اسماعیل همیشه زربفت حریری

می پوشید، به اسماعیل دیباج مشهور بود. تبار او نیز به این لقب شهرت یافتند. در سال 1313 شمسی، در جمعی خانوادگی، حرف «ج» از دیباج حذف شد و کلمه دیبا، پس از طباطبایی به نام خانوادگی این سادات اضافه شد. البته در حال حاضر، نام خانوادگی عده ای از افراد خانواده، دیبا و عده ای دیگر طباطبایی دیبا می باشد.

تصوير

□

ص: 121

1. آرامگاه های خاندان پاک پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و بزرگان صحابه و تابعین؛ سید عبدالرزاق کمونه، ترجمه عبدالعلی صاحبی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، مشهد، 1375 ه.ش.
2. آشنایی با زیدیه، فصل نامه هفت آسمان، ش 11.
3. الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، اسلامیه، 1351 ه.ش.
4. الاصلی فی انساب الطالبین، صفی الدین محمد بن تاج الدین علی (ابن طقطقی)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1418 ه.ق.
5. اعیان الشیعه، علامه سید حسن امین، بیروت، 1406 ه.ق.
6. الافاده فی تاریخ ائمه الزیدیه، یحیی بن حسین هارونی، محقق: محمد یحیی سالم عزان، چ 1، یمن، دارالحکمه الیمانیه، 1417 ه.ق.
7. الامالی شجرى، یحیی بن حسین (صنعاء) بیروت، عالم الكتاب، 1403 ه.ق.
8. امالی طوسی، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دارالشتافه، 1414 ه.ق.
9. اندلس، محمدابراهیم آیتی، تهران، 1363 ه.ش.
10. انساب الاشراف؛ بلاذری، قسم انساب الطالبین، تحقیق محمدباقر

محمود، بیروت 1399ق و قسم انساب العباس ولده، تصحیح عبدالعزیز الدوری، بیروت، فرانتش شتاینر، 1398ه.ق.

11. بحار الانوار؛ محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسہ الوفاء، 1403ه.ق.

12. بحرالانساب موسوم به ریاض الانساب و مجمع الالقاب، میرزا ملک الکتاب شیرازی، چاپ بمبئی، 1335ه.ش.

13. البدأ و التاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی، به کوشش کلیمان هوار، پاریس، 1916 م.

14. بدایع الانساب فی مدفن الأطیاب، سید مهدی بن مصطفی تفرشی (بدایع نگار)، تهران، چاپخانه عالی، 1319ه.ش.

15. البدایه و النهایه، اسماعیل بن عمر (ابن کثیر)، قاهره، 1351ه.ق.

16. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن، ترجمه، عبدالمجید آیتی، مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1363ه.ش.

17. تاریخ اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، 1367ه.ش.

18. تاریخ الطبری، محمد بن جریر الطبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دارالتراث، 1967م.

19. تاریخ الکوفه، سید حسین بن أحمد البراقی النجفی، سید محمد صادق بحرالعلوم، چاپ سوم، نجف، 1388ه.ق.

20. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، محقق: علی شیری، بیروت 1415 - 1421ه.ق.

21. تاریخچه آل طباطبا و شرح سادات ابرکوه، سید علی علوی نیا ابرقویی، اندیشمندان یزد، 1393ه.ق.

22. تحفه لب اللباب فی ذکر نسب ساده الانجاب، ضامن بن شدقم حسینی مدنی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله

23. تحفه الازهار و زلال الانهار، ضامن بن شدقم حسینی مدنی، تحقیق: سلمان الجبوری، آینه میراث با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، 1378 ه. ش.
24. تحول و تطور دولت زیدیه یمن، دانشگاه معارف اسلامی، قم.
25. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، یوسف بن فرغلی، تهران، ناصر خسرو، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
26. تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، به کوشش محمد عوامه، دمشق، دار الرشید، 1406 ه. ق.
27. تنقیح المقال، عبدالله ما مقانی، چاپ نجف، 1341 ه. ش.
28. تهذیب الانساب، عبیدلی، تحقیق محمد کاظم محمودی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
29. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1405 ه. ق.
30. تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، یوسف بن عبدالرحمان مزّی، بیروت، چاپ بشار عوّاد معروف، 1405 ه. ق.
31. الجرح و التعذیل، ابن ابی حاتم رازی، بیروت، دار الفکر، 1372 ه. ق.
32. دانشنامه امام حسین (علیه السلام) بر پایه قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، 1388 ه. ش.
33. دایره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل آل طباطبا.
34. الدرّه الذهبیه فی إکمال منتقله الطالبیه، محمد مهدی فقیه محمدی جلالی بحرالعلوم گیلانی، زیر چاپ.

35. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس النجّانی اسدی کوفی، چاپ ششم، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1418 ه.ق.
36. سرّ السلسله العلویّه، شیخ ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، تحقیق: سید محمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات مکتبه حیدریّه، 1381 ه.ق.
37. سراج الأنساب، سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا گیلانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1409 ه.ق.
38. سیری در تاریخ علویان غرب مازندران، مصطفی خلعتبری، تهران، 1382 ه.ش.
39. سیمای کربلا حریم حریت، محمد صحتی سردرودی، تهران، نشر مشعر، 1388 ه.ش.
40. شاخه ای از سادات طباطبایی نوادگان میر عماد، سید حسین فاطمی، نشر فاطمی، 1382 ه.ش.
41. الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، امام فخر رازی، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1419 ه.ق.
42. شخصیت و قیام زید بن علی (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، سید ابوفاضل رضوی اردکانی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1375 ه.ش.
43. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، 1963 م.
44. صحیح بخاری، بخاری، گردآورنده: ابن باز، استانبول، دارالفکر، 1401 ق.

45. الطبقات الكبرى، ابن سعد، گردآورنده: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410 ه. ق.
46. عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، جمال الدین احمد بن علی حسینی (ابن عنبه)، بیروت، لجنه احیاء تراث، منشورات دارالکتب الحیاه، بی تا.
47. فاطمه دختر امام حسین، احمد صادقی اردستانی، قم، 1377 ه. ش.
48. الفخری فی انساب الطالبین؛ اسماعیل بن الحسین بن محمد بن احمد المروزی الازورقایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1409 ه. ق.
49. فرهنگ جغرافیایی آبادی های استان کرمان، شهرستان زرند، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، 1384 ه. ش.
50. الفصول الفخریه؛ جمال الدین احمد بن عنبه، گردآورنده: میرجلال الدین حسینی ارموی محدث، دانشگاه تهران، 1347 ه. ش.
51. الفصول المهمه، علی بن محمد (ابن صباغ مالکی)، بیروت، دارالاضواء، 1409 ه. ق.
52. قاموس الرجال؛ محمدتقی تستری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1375 ه. ش.
53. الکافی، کلینی، چاپ دوم، تهران، اسلامیه، 1362 ه. ش.
54. کتاب الثقات، ابن حبان، الکتب الثقافیه، 1393 ه. ق.
55. کتاب المزار مدخل لتعین قبور الأنبياء والشهداء و أولاد الأئمه والعلماء، سید مهدی قزوینی، تحقیق: جودت قزوینی، بیروت، دار الرافدین، 2005 م.

56. كتاب المزار، مدخل لتعيين قبور الانبياء والشهداء، سيد مهدي قزويني، عقيق جودت قزويني، بيروت.
57. كشف الغمه في معرفه الأئمه، محدث اربلي، قم، رضی، 1421 هـ.ق.
58. الكامل في التاريخ، ابن اثير، بيروت، دار صادر، 1358 هـ.ق.
59. الكواكب المشرقه في أنساب و تاريخ و تراجم الأسره العلويّه الزاهره: سيد مهدي رجايي موسوي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، 1380 هـ.ش.
60. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران، نشر معروف، قم، چاپ سوم، 1385 هـ.ش.
61. لباب الانساب و الألقاب و الاعقاب، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1410 هـ.ق.
62. لسان المیزان، أحمد بن علی ابن حجر عسقلانی، الطبعة الثانية، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1390 هـ.ق.
63. المجدی فی انساب الطالبین، نجم الدین ابوالحسن علی بن محمد العلوی العمری، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1409 هـ.ق.
64. مجمع الآداب فی معجم الالقاب، عبد الرزاق بن احمد (ابن فوطی)، تحقیق: محمد کاظم، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطباعه و النشر، 1416 هـ.ق.
65. المحاسن، ابوجعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقی، تحقیق السّید مهدي الرجائي، چاپ اول، قم، المجمع العالمی لأهل البيت، 1413 هـ.ق.

66. المحدثون من آل ابي طالب، سيد مهدي رجائي، قم، الانساب، 1386 هـ.ش.
67. مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، به كوشش رياض، مراد، دمشق، دارالفكر، 1404 هـ.ق.
68. مرآة المعارف، علامه محمد حرز الدين، قم، انتشارات سعيد بن جبیر، افسر نجف 1391 هـ.ق.
69. مستدرکات علم رجال الحديث، نمازی شاهرودی، قم، 1384 هـ.ش.
70. مشاهد العتره الطاهره؛ سيد عبدالرزاق كمونه حسيني، نجف اشرف، مطبعه الاداب، 1387 هـ.ق.
71. المشجر الكشاف لتحقیق اصول الساده الاشراف، محمد بن احمد ابن عميدالدين حسيني نجفي، تحقيق: عارف احمد عبدالغني و عبدالله بن حسين الساده، بيروت، دارالكتب للطباعة و النشر و التوزيع، 1422 هـ.ق.
72. المصاييح، احمد بن ابراهيم حسني، عمان، مؤسسه الامام زيد ابن علي الثقافيه، 1415 هـ.ق.
73. المعارف، ابن قتيبه، بيروت، چاپ محمداسماعيل عبدالله صاوي، 1390 هـ.ق.
74. معجم المراقده والمزارات في العراق، ثامر عبدالحسن العامري، بي جا، بي نا، بي تا.
75. المعقبون من آل ابي طالب، اعقاب الامام الحسن المجتبي، سيد مهدي رجائي، قم، مؤسسه عاشورا، 1385 هـ.ش.
76. مقاتل الطالبين، ابوالفرج اصفهاني، تحقيق: احمد صقر، بيروت،

77. مناهل الضرب فی انساب العرب، علامه نسابه سید جعفر الاعرجی نجفی حسینی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، 1419 ه. ق.
78. منتقله الطالیه، علامه نسابه ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، تحقیق: علامه سید محمد مهدوی، سید حسن خراسان، نجف اشرف، انتشارات مکتبه حیدریه، 1388 ق. قم، افست، 1377 ه. ش.
79. موسوعه انساب آل البيت النبوی.
80. نسب نامه خاندان طباطبایی (اولاد امیر سراج الدین عبدالوهاب)، علامه سید محمد حسین طباطبایی، نسل نور، سید محمد کاظم مدرسی، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
81. نفایس الفنون فی عرایس العیون، شمس الدین محمد آملی، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، 1379 ه. ق.
82. نقد الرجال، سید مصطفی تفرشی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء تراث، بی تا.
83. الوافی بالوفیات، خلیل بن ایبک (صفدی)، بیروت، دارالفکر، 1425 ه. ق.
84. وفيات الاعیان، ابن خلکان، احمد بن محمد، به کوشش حسان عباس، بیروت، دارصادر.
85. هادی الی الحق، یحیی بن حسین.
86. هدیه آل عبا نسب آل طباطبا، حسین علی نقیب زاده طباطبایی، تهران، کتابخانه مجلس، 1331 ه. ش.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

